



Intellectual and Identity Transformation in the West's Strategy of Domination and the Discursive Response of Martyr Ayatollah Khamenei*

Ali Moradi Bahmani 

Assistant Professor of Political Science, Imam Hossein University, Tehran, Iran.
moradialijan@gmail.com

Abstract

Developments in the international system in recent decades indicate that the Western model of domination has shifted from the classical forms of colonialism and direct intervention toward complex cognitive, cultural, and media-based mechanisms. In this model, the primary objective is not merely to control territories, but rather to reconstruct the intellectual, value-based, and identity systems of societies—a process referred to as “intellectual and identity transformation.” By employing transnational media, social networks, the entertainment industry, educational systems, emerging technologies, and mechanisms of digital colonialism, this strategy seeks to alter patterns of perception, lifestyles, historical memory, and the cultural identity of nations, particularly independent and Islamic societies. The present study aims to explain the dimensions and instruments of the Western project of intellectual and identity transformation and to analyze the discursive responses of Ayatollah

۷۰
فقه و
سیاست
سال ۷، شماره ۱، ۱۴۰۵

* **Cite this Article:** Moradi Bahmani, A. (2026). Intellectual and Identity Transformation in the West's Strategy of Domination and the Discursive Response of Martyr Ayatollah Khamenei (RA). *Jurisprudence and Politics*, 7(1), pp. 70-112.
<https://Doi.org/10.22081/ijp.2026.75364.1138>

▣ **Article Type:** Research; **Publisher:** Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran

▣ **Received:** 2025/08/27 • **Revised:** 2025/12/18 • **Accepted:** 2026/02/14 • **Published online:** 2026/03/29

© 2026

authors retain the copyright and full publishing rights



<http://ijp.isca.ac.ir>

Khamenei (RA), with particular attention to the jurisprudential foundations of rejecting domination and safeguarding the identity of Islamic society. The research adopts a qualitative methodology based on critical discourse analysis. Data were collected and analyzed through documentary research and examination of the statements, messages, and written works of the martyred leader of the Islamic Revolution. The findings indicate that, within Ayatollah Khamenei's intellectual framework, confronting identity transformation is not merely a defensive measure in the cultural sphere; rather, it constitutes part of a broader strategy of civilizational resistance and rejection of domination over Islamic society. This strategy rests on strengthening Islamic-Iranian identity, deepening faith and historical self-awareness, Jihad of Clarification (Jihad-e Tabyeen), scientific and cultural independence, a resistance economy, reproducing the discourse of justice and progress, and contributing to the formation of a New Islamic Civilization. From the perspective of political jurisprudence, these components are connected to the principles and foundations of nafy al-sabil (the prohibition of domination by non-Muslims over the Muslim community), preservation of the integrity and independence of Islamic society, protection of religion, the obligation of clarification and guidance, and the establishment of justice. Consequently, Ayatollah Khamenei's discourse, by connecting the capacities of Shi'a political jurisprudence with civilizational resistance, offers a comprehensive and forward-looking model for confronting contemporary strategies of domination, reconstructing identity, and enhancing the cultural resilience of the Islamic Republic of Iran.

Keywords

Identity Transformation; Western Strategy of Domination; Principle of Nafy al-Sabil; Discourse of Ayatollah Khamenei; Civilizational Resistance.



الاستحالة الفكرية والهوياتية في استراتيجية الهيمنة الغربية والاستجابة

الخطابية للقائد الشهيد آية الله الخامنئي رحمته الله*

علي مرادي بهمني

أستاذ مساعد في العلوم السياسية، جامعة الإمام الحسين عليه السلام، طهران، إيران.
moradialijan@gmail.com

الملخص

تشير التحولات التي شهدتها النظام الدولي خلال العقود الأخيرة إلى أن نموذج الهيمنة الغربية قد انتقل من الأشكال التقليدية للاستعمار والتدخل المباشر إلى آليات معقدة ذات أبعاد معرفية وثقافية وإعلامية. وفي هذا النموذج، لا يمثل الهدف الرئيس في مجرد السيطرة على الأراضي، وإنما في إعادة تشكيل الأنظمة الفكرية والقيمية والهوياتية للمجتمعات؛ وهي عملية يُطلق عليها «الاستحالة الفكرية والهوياتية». وتسعى هذه الاستراتيجية، من خلال الاستفادة من وسائل الإعلام العابرة للحدود، وشبكات التواصل الاجتماعي، وصناعة الترفيه، والنظام التعليمي، والتقنيات الحديثة، وآليات الاستعمار الرقمي، إلى تغيير أنماط إدراك الشعوب، وأنماط حياتها، وذاكرتها التاريخية، وهويتها الثقافية، ولا سيما في المجتمعات المستقلة والإسلامية. يهدف البحث الحالي إلى تبين أبعاد مشروع الاستحالة الفكرية والهوياتية الغربية وأدواته، وتحليل الاستجابات الخطابية لآية الله الخامنئي رحمته الله، في ضوء الأسس الفقهية لنفي الهيمنة وصيانة هوية المجتمع الإسلامي. وقد اعتمد

٧٢
فكر
سياسي
سار
شماره ١٠٥٠١٤

* الاستناد إلى هذه المقالة: مرادي بهمني، علي. (٢٠٢٦). الاستحالة الفكرية والهوياتية في استراتيجية الهيمنة الغربية والاستجابة الخطابية للقائد الشهيد آية الله الخامنئي رحمته الله. الفقه والسياسة، ٧(١)، صص ٧٠-١١٢.

<https://doi.org/10.22081/ijp.2026.75364.1138>

□ نوع المقال: بحثية؛ الناشر: المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران

□ تاريخ الإستلام: ٢٠٢٥/٠٨/٢٧ • تاريخ التعديل: ٢٠٢٥/١٢/١٨ • تاريخ القبول: ٢٠٢٦/٠٢/١٤ • تاريخ الإصدار: ٢٠٢٦/٠٣/٢٩

© 2026

authors retain the copyright and full publishing rights



البحث منهجاً نوعياً قائماً على تحليل الخطاب النقديّ، وُجعت البيانات من خلال الدراسة الوثائقية وتحليل خطابات ورسائل ومؤلفات القائد الشهيد للثورة الإسلامية، ثم جرى تحليلها. تُظهر النتائج أنّ مواجهة الاستحالة الهويّية في المنظومة الفكرية لآية الله الخميني (عليه السلام) لا تقتصر على كونها إجراءً دفاعياً في المجال الثقافي، بل تُعدّ جزءاً من الاستراتيجية العامة للمقاومة الحضارية ونفي الهيمنة عن المجتمع الإسلامي. وتقوم هذه الاستراتيجية على تعزيز الهوية الإسلامية - الإيرانية، وتعميق الإيمان والوعي التاريخي بالذات، وجهاد التبیین، والاستقلال العلمي والثقافي، والاقتصاد المقاوم، وإعادة إنتاج خطاب العدالة والتقدم، والعمل على تشكيل الحضارة الإسلامية الحديثة. ومن منظور الفقه السياسي، ترتبط هذه المكونات بالقواعد والمبادئ الفقهية لنفي السبيل، والحفاظ على كيان المجتمع الإسلامي واستقلاله، وصيانة الدين، ووجوب التبیین والإرشاد، وإقامة القسط. وبناءً عليه، يقدم خطاب آية الله الخميني (عليه السلام)، من خلال الجمع بين طاقات الفقه السياسي الشيعي والمقاومة الحضارية، نموذجاً شاملاً واستشرافياً لمواجهة الاستراتيجيات الحديثة للهيمنة، وإعادة بناء الهوية، وتعزيز القدرة على الصمود الثقافي للجمهورية الإسلامية الإيرانية.

الكلمات المفتاحية

الاستحالة الهويّية، استراتيجية الهيمنة الغربية، قاعدة نفي السبيل، خطاب آية الله الخميني (عليه السلام)، المقاومة الحضارية.



استحاله فکری و هویتی در راهبرد سلطه غرب و پاسخ گفتمانی شهید آیت الله خامنه‌ای *

علی مرادی بهمنی

استادیار علوم سیاسی، دانشگاه امام حسین علیه السلام، تهران، ایران
a.moradi@ihuo.ac.ir

چکیده

تحولات نظام بین‌الملل در دهه‌های اخیر نشان می‌دهد که الگوی سلطه غرب از اشکال کلاسیک استعمار و مداخله مستقیم به سازوکارهای پیچیده شناختی، فرهنگی و رسانه‌ای تغییر یافته است. در این الگو، هدف اصلی نه تنها کنترل سرزمین‌ها، بلکه بازآرایی نظام‌های فکری، ارزشی و هویتی جوامع است؛ فرآیندی که از آن با عنوان «استحاله فکری و هویتی» یاد می‌شود. این راهبرد با بهره‌گیری از رسانه‌های فراملی، شبکه‌های اجتماعی، صنعت سرگرمی، نظام آموزشی، فناوری‌های نوین و سازوکارهای استعمار دیجیتال، در پی تغییر الگوهای ادراک، سبک زندگی، حافظه تاریخی و هویت فرهنگی ملت‌ها، بویژه جوامع مستقل و اسلامی است. پژوهش حاضر با هدف تبیین ابعاد و ابزارهای پروژه استحاله فکری و هویتی غرب و تحلیل پاسخ‌های گفتمانی شهید آیت‌الله خامنه‌ای علیه السلام، با توجه به مبانی فقهی نفی سلطه و صیانت از هویت جامعه اسلامی، سامان یافته است. روش پژوهش، کیفی و مبتنی بر تحلیل گفتمان انتقادی است و داده‌ها از طریق مطالعه اسنادی و بررسی بیانات، پیام‌ها و آثار مکتوب رهبر شهید انقلاب اسلامی گردآوری و تحلیل شده‌اند.

* استناد به این مقاله: مرادی بهمنی، علی. (۱۴۰۵). استحاله فکری و هویتی در راهبرد سلطه غرب و پاسخ گفتمانی شهید آیت‌الله خامنه‌ای علیه السلام، فقه و سیاست، ۱۷(۱)، صص ۷۰-۱۱۲.

<https://doi.org/10.22081/ijp.2026.75364.1138>

□ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۰۵ □ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۹/۲۷ □ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۲۵ □ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۵/۰۱/۰۹

© 2026

authors retain the copyright and full publishing rights



<http://ijp.isca.ac.ir>

یافته‌ها نشان می‌دهد که در منظومه فکری شهید آیت‌الله خامنه‌ای رحمته‌الله علیه، مقابله با استحاله هویتی تنها اقدامی دفاعی در عرصه فرهنگ نیست، بلکه بخشی از راهبرد کلان مقاومت تمدنی و نفی سلطه بر جامعه اسلامی به شمار می‌رود. این راهبرد بر تقویت هویت اسلامی - ایرانی، تعمیق ایمان و خودآگاهی تاریخی، جهاد تبیین، استقلال علمی و فرهنگی، اقتصاد مقاومتی، بازتولید گفتمان عدالت و پیشرفت و شکل‌دهی به تمدن نوین اسلامی استوار است. از منظر فقه سیاسی، این مؤلفه‌ها با قواعد و مبانی نفی سبیل، حفظ کیان و استقلال جامعه اسلامی، صیانت از دین، وجوب تبیین و ارشاد و اقامه قسط پیوند دارند. در نتیجه، گفتمان شهید آیت‌الله خامنه‌ای رحمته‌الله علیه با پیوند ظرفیت‌های فقه سیاسی شیعه و مقاومت تمدنی، الگویی جامع و آینده‌نگر برای مقابله با راهبردهای نوین سلطه، بازسازی هویت و افزایش تاب‌آوری فرهنگی جمهوری اسلامی ایران ارائه می‌دهد.

کلیدواژه‌ها

استحاله هویتی، راهبرد سلطه غرب، قاعده نفی سبیل، گفتمان شهید آیت‌الله خامنه‌ای رحمته‌الله علیه، مقاومت تمدنی.

مقدمه و بیان مسئله

سلطه‌جویی غرب در طول تاریخ همواره با تغییر اشکال و ابزارهای خود همراه بوده است. اگر در سده‌های هجدهم و نوزدهم استعمار کلاسیک با تسلط مستقیم بر سرزمین‌ها، بهره‌کشی اقتصادی و سیطره نظامی شناخته می‌شد، در دوران معاصر شکل پیچیده‌تری به خود گرفته است که از آن با عنوان «استعمار نو» یا «استعمار فکری و فرهنگی» یاد می‌شود (زرگر و همکاران، ۱۳۹۹، ص ۴۵). این دگرگونی، نتیجه تحولات نظام جهانی و جایگزینی تدریجی راهبردهای نرم بجای سلطه سخت است. غرب با درک اینکه استمرار سلطه سیاسی و اقتصادی بدون تأثیرگذاری بر ذهن، نظام ارزشی و هویت ملت‌ها امکان‌پذیر نیست، از سازوکارهایی برای تغییر مبانی فکری، فرهنگی و الگوهای هویتی جوامع بهره می‌گیرد.

مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که استحاله فکری و هویتی، به مثابه مرحله‌ای جدید از سلطه غرب، تنها تغییری در الگوهای رفتاری جوامع نیست، بلکه راهبردی برای ایجاد وابستگی فکری، فرهنگی و معرفتی است. این فرآیند با بهره‌گیری از رسانه‌های جهانی، شبکه‌های اجتماعی، صنعت سرگرمی، نظام آموزشی و فناوری‌های نوین ارتباطی، می‌کوشد ارزش‌ها و هنجارهای غربی را به عنوان الگوهای جهان‌شمول معرفی کند. در چنین شرایطی، سلطه پیش از آنکه در قالب اشغال جغرافیایی تحقق یابد، در عرصه ادراک، مرجعیت فکری و نظام ترجیحات جامعه شکل می‌گیرد و می‌تواند زمینه وابستگی سیاسی و اقتصادی را فراهم سازد.

از منظر فقه سیاسی اسلام، مسئله سلطه بیگانگان بر جامعه اسلامی تنها به استیلای مستقیم نظامی و سیاسی محدود نمی‌شود. قاعده «نفی سبیل» با استناد به آیه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء، ۱۴۱)، یکی از مبانی مهم فقهی در نفی سلطه و استیلای بیگانگان بر مسلمانان است. در خوانش فقه سیاسی معاصر، سازوکارهایی که به تضعیف استقلال و ایجاد وابستگی سلطه‌آفرین در جامعه اسلامی منجر شوند، قابلیت بررسی در چارچوب این قاعده را دارند. بر این اساس، استحاله فکری و هویتی نیز از حیث پیامدهای سلطه‌آفرین آن موضوعیت فقهی می‌یابد؛ زیرا تضعیف مرجعیت

فکری و ایجاد وابستگی فرهنگی می‌تواند صورتی نرم و غیرمستقیم از نفوذ و سلطه را پدید آورد.

انقلاب اسلامی ایران با تأکید بر استقلال، نفی سلطه‌پذیری و بازگشت به هویت اسلامی-ایرانی، الگویی متفاوت در برابر نظم مسلط ارائه کرده است. این جهت‌گیری افزون بر ابعاد سیاسی و فرهنگی، در مبانی فقه سیاسی شیعه نیز قابل بازخوانی است؛ زیرا حفظ استقلال، عزت جامعه اسلامی و جلوگیری از استیلای بیگانگان، از اصول مؤثر در تنظیم مناسبات سیاسی حکومت اسلامی به شمار می‌روند. در این چارچوب، شعار «نه شرقی، نه غربی» بیانگر نفی وابستگی و تأکید بر استقلال جامعه اسلامی است. از همین رو، جمهوری اسلامی ایران به یکی از اهداف پروژه‌های جنگ نرم و استحاله فکری و هویتی تبدیل شده است.

در چنین بستری، بازخوانی گفتمان شهید آیت‌الله خامنه‌ای رحمته‌الله اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. ایشان مقابله با تهاجم فرهنگی، جنگ نرم و نفوذ را در قالب مؤلفه‌هایی چون هویت اسلامی-ایرانی، جهاد تبیین، استقلال علمی و فرهنگی، اقتصاد مقاومتی، عدالت و پیشرفت و تمدن نوین اسلامی صورت‌بندی کرده‌اند (خامنه‌ای، ۱۴۰۰). این مؤلفه‌ها را می‌توان در پیوند با قاعده نفی سبیل، صیانت از دین و کیان جامعه اسلامی، تبیین حق، حفظ عزت و اقامه قسط بازخوانی کرد. در این چارچوب، جهاد تبیین با مسئولیت بیان حق و مقابله با تحریف، استقلال علمی و فرهنگی با نفی وابستگی، اقتصاد مقاومتی با جلوگیری از شکل‌گیری سلطه اقتصادی و گفتمان عدالت با اصل اقامه قسط ارتباط می‌یابد.

ضرورت پژوهش حاضر از آنجا ناشی می‌شود که بخش مهمی از مطالعات استحاله فرهنگی و جنگ نرم، به‌طور عمده بر ابعاد رسانه‌ای، سیاسی و جامعه‌شناختی تمرکز کرده‌اند و پیوند میان راهبردهای نوین سلطه، گفتمان شهید آیت‌الله خامنه‌ای رحمته‌الله و ظرفیت‌های فقه سیاسی کمتر به‌صورت منسجم بررسی شده است. از این رو، پژوهش حاضر می‌کوشد پاسخ‌گفتمانی ایشان به پروژه استحاله را به‌مثابه بازخوانی معاصر ظرفیت‌های فقه سیاسی شیعه در رویارویی با صورت‌های نوین سلطه تحلیل کند. بر این

اساس، پژوهش بر دو پرسش اصلی متمرکز است: ابزارها و روش‌های غرب در پروژه استحاله فکری و هویتی چیست و این راهبردها از منظر مبانی فقهی نفی سلطه چه دلالت‌هایی دارند؟ همچنین، گفتمان شهید آیت‌الله خامنه‌ای علیه السلام با اتکا به چه مؤلفه‌های فقهی - گفتمانی، راهکارهای مقابله با این پروژه را صورت‌بندی می‌کند؟ پاسخ به این پرسش‌ها می‌تواند نسبت میان فقه سیاسی، مقاومت تمدنی و مقابله با اشکال نوین سلطه را روشن سازد.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های متعددی در زمینه تحلیل گفتمان آیت‌الله خامنه‌ای علیه السلام و واکاوی ابعاد هویتی و فرهنگی در برابر پروژه استحاله فکری و هویتی غرب انجام شده است. در این قسمت، به مرور این پیشینه‌ها می‌پردازیم تا جایگاه پژوهش حاضر را در میان آنها مشخص کنیم. اسدی (۱۳۹۶) در مقاله «بررسی ماهیت جهانی‌شدن و رابطه آن با نظام سلطه در اندیشه امام خامنه‌ای» نشان داده است که جهانی‌شدن در اندیشه ایشان، استمرار استعمار فرانونین برای تحمیل سلطه آمریکا و قدرت‌های غربی است. با وجود این تهدید، جهانی‌شدن سرنوشت محتوم کشورها نیست و ملت ایران با تکیه بر مقاومت، در برابر سلطه‌طلبی جهانی ایستادگی می‌کند.

خانجانی (۱۳۹۸) در مقاله «راه‌های مقابله با نفوذ فکری و فرهنگی در اندیشه رهبر معظم انقلاب اسلامی» نشان داده است که از منظر آیت‌الله خامنه‌ای، نفوذ فکری و فرهنگی از جنگ نظامی خطرناک‌تر و ماندگارتر است و پیامدهایی چون بی‌هویتی، سکولاریزه شدن و استحاله فرهنگی را در پی دارد. راه‌های مقابله با این تهدید شامل هوشیاری در برابر دشمن، باور به تهاجم فرهنگی، مدیریت فرهنگ بر مبنای مبانی انقلاب و مقابله با استحاله است.

وحدانی‌فر (۱۳۹۹) در مقاله «راهکارهای مقابله با تهاجم فرهنگی در اندیشه‌های آیت‌الله خامنه‌ای و نمود آنها در اشعار پایداری دوره معاصر ایران» نشان داده است که جهاد فرهنگی، نبرد فرهنگی در قبال نبرد فرهنگی و خودآگاهی مسئولان، از جمله

راهکارهای کلیدی ایشان در مدیریت و مهندسی فرهنگی در برابر فرهنگ متخاصم غرب است. این راهکارها در اشعار پایداری دوره معاصر نیز بازتاب یافته است.

حبیبی و همکاران (۱۴۰۱) در پژوهش «فهم ساختاری نفوذ فرهنگی نظام سلطه در نظام‌های سلطه‌ستیز» نشان داده‌اند که نظام سلطه با بهره‌گیری از ساختار منعطف و چندوجهی، از الگوهای درهم‌تنیده نفوذ فرهنگی مانند جنگ اعتقادی، اندلسی‌سازی، تغییر سبک زندگی و الگوی غربی جامعه مدنی استفاده می‌کند. این فرایندها با هدف تغییر در ارزش‌ها، باورها و نهایتاً استحاله نظام‌های سلطه‌ستیز طراحی شده‌اند.

حسامپور (۱۴۰۲) در مقاله «نسبت هویت ایرانی-اسلامی با گفتمان غرب‌گرایی با تأکید بر دیدگاه‌های آیت‌الله خامنه‌ای» به این نتیجه رسیده است که ایشان به‌عنوان نماینده نواندیشی دینی، در عمل و نظر در پی پویایی هویت ایرانی-اسلامی در برابر گفتمان مدرنیته هستند. دستیابی به زیست تمدن نوین اسلامی در برابر تمدن غرب، محور اصلی اندیشه ایشان در این زمینه است.

عباسی (۱۴۰۲) در مقاله «تعارض‌های عملی نظام سلطه با شعارهای غربی از دیدگاه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای» با تمرکز بر گفتمان ضدنظام سلطه، به این نتیجه رسیده است که مهمترین علت تغییرات هندسه قدرت در جهان، تعارض‌های فکری و عملی نظام سلطه با شعارهای نظری خود است. این پژوهش بر ضرورت بازشناسی تناقض‌های گفتمان غربی در عرصه عمل تأکید دارد.

دادگر و جمشیدی مهر (۱۴۰۳) در مطالعه تطبیقی «جایگاه قدرت واژگان در برابر استحاله فرهنگی غرب با تأکید بر آرای آیت‌الله خامنه‌ای و فرانتس فانون» نشان داده‌اند که فرهنگ غربی از دوران رنسانس با هدف از بین بردن فرهنگ و ارزش‌های مردم مستعمره و ایجاد بحران هویت، خود را به‌عنوان نسخه نجات‌بخش معرفی کرده است. این پژوهش بر نقش قدرت واژگان و گفتمان‌سازی در مقاومت در برابر استحاله فرهنگی تأکید دارد.

مرور مطالعات پیشین نشان می‌دهد که پژوهش‌های موجود عمدتاً استحاله فکری و هویتی را از منظر جنگ نرم، نفوذ فرهنگی، جهانی‌شدن، نظریه‌های پسااستعماری و

گفتمان مقاومت بررسی کرده و کمتر به پیوند منسجم این مسئله با ظرفیت‌های فقه سیاسی شیعه پرداخته‌اند. خلأ اصلی، فقدان چارچوبی است که صورت‌های نوین سلطه شناختی، فرهنگی و هویتی را در نسبت با مبانی فقهی نفی سلطه و پاسخ‌های گفتمانی آیت‌الله خامنه‌ای^۱ تحلیل کند. نوآوری پژوهش حاضر در تلفیق تحلیل گفتمان انتقادی و نظریه‌های هژمونی و استعمار فرهنگی با مبانی فقهی قاعده نفی سبیل، صیانت از دین و کیان جامعه اسلامی، وجوب تبیین و اقامه قسط و بازخوانی مؤلفه‌هایی چون هویت اسلامی- ایرانی، جهاد تبیین، استقلال علمی و فرهنگی، اقتصاد مقاومتی و تمدن نوین اسلامی در قالب «الگوی فقهی- گفتمانی مقاومت تمدنی» است؛ الگویی که ظرفیت فقه سیاسی شیعه را برای رویارویی با اشکال نوین استحاله و سلطه نرم آشکار می‌سازد.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر با هدف واکاوی راهبردهای استحاله فکری و هویتی غرب و تحلیل پاسخ گفتمانی آیت‌الله خامنه‌ای^۱ به این پروژه، از رویکرد کیفی و تحلیل گفتمان انتقادی^۱ بهره می‌برد. تحلیل گفتمان انتقادی امکان بررسی سازوکارهای سلطه فرهنگی، سیاسی و تمدنی را فراهم می‌کند و به پژوهشگر این امکان را می‌دهد که نه تنها محتوای بیانات و اندیشه‌ها، بلکه زمینه‌ها، پیامدها و روابط قدرت را نیز شناسایی و تبیین نماید (Fairclough, 2010, p. 24). این روش برای مطالعه بیانات رهبر شهید انقلاب، اسناد و متون مرتبط با انقلاب اسلامی و نظریه‌های پسااستعماری مناسب است، زیرا به تحلیل لایه‌های پنهان گفتمان و شناسایی استراتژی‌های مقابله با نفوذ فرهنگی کمک می‌کند.

در این پژوهش، نمونه‌گیری هدفمند انجام گرفته است. داده‌ها شامل مجموعه‌ای از بیانات، سخنرانی‌ها و پیام‌های رهبر شهید انقلاب طی سال‌های اخیر (۱۳۹۲ تا ۱۳۹۹) است که به صورت پیوسته به موضوعات هویت، استقلال، سبک زندگی اسلامی- ایرانی و تمدن نوین اسلامی پرداخته‌اند. این داده‌ها با تمرکز بر محورهای مقاله شامل

1. Critical discourse analysis

«بازسازی هویت»، «جهاد تبیین»، «استقلال علمی»، «اقتصاد مقاومتی» و «تمدن نوین اسلامی» جمع آوری شدند.

پس از جمع آوری داده‌ها، تحلیل محتوای موضوعی و ساختاری انجام شد. در تحلیل محتوای موضوعی، موضوعات کلیدی و مفاهیم برجسته هر بیانیه استخراج شدند. این فرآیند امکان شناسایی محورهای اصلی پاسخ گفتمانی و ارتباط آنها با پروژه استحاله فکری غرب را فراهم آورد (Krippendorff, 2018, p. 45). در تحلیل ساختاری نیز، روابط میان مفاهیم، ابزارها، پیامدها و نمونه‌ها بررسی شد تا نشان داده شود چگونه پاسخ‌های آیت‌الله خامنه‌ای علیه السلام به صورت سیستماتیک و جامع در برابر سلطه فرهنگی و تمدنی غرب طراحی شده‌اند.

برای افزایش اعتبار و پایداری داده‌ها، از روش اعتبار سنجی کارشناسی^۱ بهره گرفته شد. دو پژوهشگر مستقل، تحلیل‌های انجام‌شده را مورد بررسی قرار دادند و همخوانی میان تحلیل‌ها و داده‌ها تأیید شد. این رویکرد ضمن افزایش دقت تحلیل، امکان بازتولید نتایج را نیز فراهم می‌آورد.

بنابراین، روش‌شناسی پژوهش تلفیقی از تحلیل گفتمان انتقادی، تحلیل محتوای موضوعی و ساختاری، نمونه‌گیری هدفمند و تحلیل تطبیقی است که امکان بررسی دقیق پروژه استحاله فکری و هویتی و ارائه یک پاسخ گفتمانی جامع را فراهم می‌سازد.

مبانی نظری و چارچوب مفهومی پژوهش

۱. تعریف مفاهیم کلیدی

الف) استعمار نو: استعمار نو^۲ در لغت به معنای «استمرار سلطه قدرت‌های استعمارگر با ابزارهای جدید و غیرمستقیم» است. این مفهوم نخستین بار در دهه ۱۹۶۰ توسط کوامه نکرومه^۳، رهبر استقلال غنا، برای توضیح شرایطی به کار رفت که در آن کشورها

1. expert validation

2. Neo-Colonialism

3. Kwame Nkrumah

علی‌رغم کسب استقلال سیاسی، همچنان تحت سلطه اقتصادی و فرهنگی قدرت‌های غربی باقی می‌مانند. به بیان دیگر، استعمار نو استمرار مناسبات نابرابر استعماری است اما در قالبی نرم‌تر و پنهان‌تر.

در معنای اصطلاحی، استعمار نو (نئوکلونیالیسم) بر سه عرصه تأکید دارد: اقتصاد، فرهنگ و سیاست. قدرت‌های بزرگ بجای لشکرکشی نظامی، از ابزارهای مالی، رسانه‌ای، نهادهای بین‌المللی و شبکه‌های فرهنگی برای اعمال نفوذ استفاده می‌کنند (اسدی، ۱۳۹۶، ص ۱۱۲). به طور مثال، وام‌های صندوق بین‌المللی پول و مشروط‌سازی آنها به اجرای سیاست‌های نولیبرالی، نوعی وابستگی ساختاری ایجاد می‌کند که مانع توسعه مستقل کشورهای جنوب می‌شود.

از منظر عملیاتی در این پژوهش، استعمار نو به معنای «مکانیسم‌های سلطه نرم و غیرمستقیم قدرت‌های استکباری بر کشورهای مستقل از طریق اقتصاد، رسانه، نهادهای آموزشی و فرهنگ عمومی» تعریف می‌شود. شاخص‌های آن شامل نفوذ رسانه‌های جهانی، الگوهای مصرفی تحمیلی و شکل‌گیری وابستگی اقتصادی است.

ب) جنگ نرم: جنگ نرم^۱ به لحاظ لغوی از ترکیب دو واژه «جنگ» و «نرم» ساخته شده است که به معنای استفاده از ابزارهای غیرسخت‌افزاری برای غلبه بر دشمن است. این اصطلاح در برابر جنگ سخت^۲ که متکی بر قدرت نظامی است قرار می‌گیرد. در متون علوم سیاسی، جنگ نرم با مفاهیمی چون قدرت نرم جوزف نای^۳ پیوند دارد که بر توانایی تأثیرگذاری از طریق جذابیت فرهنگی و مشروعیت سیاسی تأکید می‌کند (Nye, 2004, p. 15). به لحاظ اصطلاحی، جنگ نرم مجموعه‌ای از راهبردها و تکنیک‌هاست که با استفاده از رسانه‌ها، شبکه‌های اجتماعی، تبلیغات، تهاجم فرهنگی و عملیات روانی به دنبال تغییر نگرش، باور و رفتار مخاطبان است (بصری، ۱۳۹۱، ص ۷۶). هدف اصلی آن

1. Soft War

2. Hard War

3. Joseph Nye's Soft Power

بی اعتبارسازی نظام‌های سیاسی و اجتماعی از درون و بدون توسل به زور نظامی است. از منظر عملیاتی، در این پژوهش جنگ نرم به عنوان «فرایند سیستماتیک نفوذ فرهنگی و رسانه‌ای استکبار جهانی برای تضعیف بنیان‌های فکری و هویتی انقلاب اسلامی» تعریف می‌شود. ابزارهای آن شامل شبکه‌های ماهواره‌ای، رسانه‌های اجتماعی و ترویج سبک زندگی غربی است.

ج) استحاله فکری: استحاله در لغت به معنای دگرگونی ماهیت و تغییر بنیادین درونی است. «استحاله فکری»^۱ در ادبیات سیاسی-اجتماعی به فرآیندی گفته می‌شود که طی آن ساختارهای فکری و نظام اعتقادی جامعه دچار تغییرات بنیادین شده و به سمت مطلوب قدرت‌های مسلط سوق داده می‌شود (خانجانی، ۱۳۹۷، ص ۵۸). در تعریف اصطلاحی، استحاله فکری فرآیند تغییر تدریجی مبانی اندیشه و باورهای افراد و نخبگان جامعه است، به گونه‌ای که ارزش‌های بومی جای خود را به ارزش‌های بیگانه می‌دهند. این امر معمولاً از طریق نظام آموزشی، رسانه‌ها، تولیدات فرهنگی و الگوهای دانشگاهی تحقق می‌یابد (Said, 1993, p. 24).

در تعریف عملیاتی پژوهش حاضر، استحاله فکری به «جایگزینی تدریجی گفتمان اسلامی-انقلابی با گفتمان سکولار-لیبرالی در سطوح نخبگانی و عمومی جامعه» اطلاق می‌شود. شاخص آن گرایش نخبگان به مفاهیم غرب محور مانند فردگرایی افراطی، نسبی گرایی ارزشی و عقلانیت ابزاری است.

د) استحاله هویتی: استحاله هویتی به معنای دگرگونی بنیادین در مؤلفه‌های هویت فردی و جمعی است. در لغت، «هویت» به معنای چیستی و عناصر تعریف کننده «من» یا «ما» است. در اصطلاح علوم اجتماعی، هویت مجموعه‌ای از ویژگی‌های فرهنگی، تاریخی، دینی و زبانی است که یک جامعه را از دیگران متمایز می‌سازد (Castells, 2009, p. 6). در اصطلاحی دقیق‌تر، استحاله هویتی زمانی رخ می‌دهد که عناصر بنیادین هویت یک ملت-مانند دین، زبان، تاریخ و سنت- دچار فرسایش شده و بتدریج جای خود را به

1. Intellectual transformation

الگوهای وارداتی بدهند. برای مثال، ترویج مصرف گرایی و فردگرایی افراطی می تواند انسجام اجتماعی را تضعیف کند.

به لحاظ عملیاتی، استحاله هویتی در این پژوهش به «فرایند نفوذ فرهنگی و رسانه‌ای قدرت‌های استکباری برای تضعیف عناصر هویت اسلامی-ایرانی و جایگزینی آن با الگوهای غربی» اطلاق می‌شود. نشانه‌های آن تغییر سبک پوشش، زبان، الگوهای ارتباطی و باورهای ارزشی جوانان است.

از منظر فقه سیاسی، استحاله فکری و هویتی زمانی اهمیت می‌یابد که به تضعیف باورهای دینی، سلب استقلال فکری و ایجاد مرجعیت فرهنگی و معرفتی ییگانگان در جامعه اسلامی بینجامد. چنین فرآیندی را می‌توان در پرتو قاعده نفی سبیل و ضرورت صیانت از دین و کیان جامعه اسلامی تحلیل کرد؛ زیرا سلطه بر ذهن و هویت، در صورت ایجاد وابستگی و تضعیف اراده مستقل جامعه، می‌تواند زمینه‌ای برای شکل‌گیری صورت نرم و غیرمستقیم سلطه فراهم سازد. بر این اساس، مقابله با استحاله تنها مسئله‌ای فرهنگی نیست، بلکه واجد دلالت‌هایی در حوزه فقه سیاسی و نفی سلطه نیز هست.

۲. مرور نظریه‌ها

الف) نظریه هژمونی فرهنگی گرامشی: آنتونیو گرامشی^۱ با طرح مفهوم «هژمونی فرهنگی»^۲ کوشید نشان دهد که سلطه سیاسی تنها بر پایه زور و اجبار اعمال نمی‌شود، بلکه در سطح فرهنگی و ایدئولوژیک بازتولید می‌شود. از نظر او، طبقه مسلط با بهره‌گیری از رسانه‌ها، آموزش و نهادهای فرهنگی، ارزش‌ها و هنجارهای خود را به‌عنوان «عقل سلیم» بر جامعه تحمیل می‌کند. این فرایند، نوعی اجماع اجتماعی ایجاد می‌کند که موجب تداوم سلطه می‌شود (سایمون، ۱۳۹۴، ص ۲۴۵)؛ بنابراین، فهم قدرت تنها با ابزار اقتصادی و نظامی کافی نیست، بلکه باید به لایه‌های عمیق فرهنگی توجه داشت.

1. Antonio Gramsci

2. Cultural hegemony

در این چارچوب، هژمونی فرهنگی نه به معنای سلطه کامل و یکپارچه، بلکه به عنوان فرایندی پویا مطرح می‌شود که همواره در معرض مقاومت و چالش است. گرامشی تأکید می‌کند که گروه‌های فرودست می‌توانند از طریق «جنگ مواضع» در عرصه فرهنگ و اندیشه، هژمونی حاکم را به چالش بکشند. این ایده نشان می‌دهد که قدرت نرم و شکل‌دهی به ذهنیت‌ها، بیش از قدرت سخت در تداوم نظام‌های سلطه مؤثر است (سایمون، ۱۳۹۴، ص ۶۷).

گرامشی بر این باور بود که نهادهای مدنی همچون خانواده، کلیسا و مدارس، ابزارهایی برای تولید و بازتولید هژمونی هستند. او اصطلاح «جامعه مدنی» را برای این حوزه‌ها به کار برد و توضیح داد که طبقه حاکم با نفوذ در این نهادها، سلطه خود را تثبیت می‌کند؛ اما در عین حال، جامعه مدنی بستر مقاومت نیز هست؛ به طوری که جنبش‌های اجتماعی می‌توانند در همین عرصه‌ها بدیل‌های فکری و فرهنگی ارائه کنند (سایمون، ۱۳۹۴، ص ۸۳).

بنابراین، نظریه هژمونی فرهنگی گرامشی اهمیت بنیادین در فهم استعمار نو و جنگ نرم دارد. در واقع، آنچه قدرت‌های استعمارگر در عصر حاضر به کار می‌گیرند، نه تنها سلطه نظامی بلکه ایجاد سلطه فکری و فرهنگی از طریق رسانه‌ها، دانشگاه‌ها، صنعت فرهنگ و فضای مجازی است. به همین دلیل، این نظریه به طور مستقیم به مباحث این پژوهش یعنی استحاله فکری و هویتی مربوط می‌شود.

ب) **نظریه استعمار فرهنگی (فانون، سعید):** فرانتس فانون^۱ در کتاب «دوزخیان روی زمین» بر این باور بود که استعمار تنها در سطح اقتصادی و سیاسی اعمال نمی‌شود، بلکه عمیق‌ترین لایه‌های روانی و فرهنگی انسان مستعمره را تحت تأثیر قرار می‌دهد. او استعمار را «خشونت همه‌جانبه» می‌داند که هویت فردی و جمعی را از درون متلاشی می‌کند. در نگاه فانون، استعمار نه تنها منابع اقتصادی را غارت می‌کند، بلکه زبان، ارزش‌ها و حتی خودآگاهی مردمان تحت سلطه را استعمار می‌کند (Fanon, 1993, p. 210).

1. Franz Fanon

ادوارد سعید^۱ با نظریه «شرق‌شناسی» استعمار فرهنگی را از زاویه دیگری تحلیل کرد. او نشان داد که غرب از طریق گفتمان شرق‌شناسی، نوعی تصویر تحقیرآمیز و کلیشه‌ای از جوامع شرقی ساخته و این تصویر را به‌عنوان واقعیت جا زده است. این بازنمایی فرهنگی، زمینه‌ساز سلطه سیاسی و اقتصادی غرب شد. در واقع، استعمار فرهنگی در نگاه سعید، فرایندی گفتمانی است که قدرت از طریق دانش و تولید معنا اعمال می‌شود (Said, 1993, p. 23).

فانون و سعید هر دو بر این نکته تأکید داشتند که استعمار فرهنگی موجب «خودیگانگی» می‌شود؛ به این معنا که انسان مستعمره هویت خویش را از منظر استعمارگر تعریف می‌کند و در نتیجه از فرهنگ و تاریخ خود فاصله می‌گیرد. این پدیده در جهان معاصر نیز ادامه دارد، بویژه از طریق رسانه‌های جهانی و صنعت سرگرمی که ارزش‌های غربی را به‌صورت جهانی عرضه می‌کنند (التیامی نیا و حسینی، ۱۳۹۴، ص ۱۱۲).

تفاوت مهم دیدگاه فانون و سعید در این است که فانون بیشتر بر روانشناسی استعمار و تأثیرات روانی و هویتی آن تمرکز دارد، درحالی‌که سعید بر ابعاد گفتمانی و معرفت‌شناختی سلطه تأکید می‌کند؛ اما هر دو دیدگاه به‌طور مکمل نشان می‌دهند که استعمار فرهنگی به‌مراتب عمیق‌تر و پایدارتر از استعمار نظامی است (Young, 2001, p. 45). از این منظر، نظریه استعمار فرهنگی ابزار تحلیلی مهمی برای فهم استحاله فکری و هویتی در عصر حاضر است. بویژه آنکه قدرت‌های جهانی از طریق رسانه‌های نوین، زبان جهانی (انگلیسی) و دانشگاه‌های بین‌المللی، به بازتولید سلطه فرهنگی می‌پردازند و این دقیقاً همان چیزی است که پژوهش حاضر قصد واکاوی آن را دارد.

ج) **نظریه جهانی‌سازی فرهنگی:** نظریه جهانی‌سازی فرهنگی به بررسی این مسئله می‌پردازد که چگونه فرایندهای جهانی‌سازی موجب دگرگونی هویت‌ها، ارزش‌ها و فرهنگ‌ها می‌شوند. رابرتسون^۲ معتقد است که جهانی‌سازی نه تنها اقتصادی، بلکه اساساً

1. Edward Said

2. Robertson

فرهنگی است، زیرا با گسترش فناوری‌های ارتباطی، الگوهای مصرف، سبک‌های زندگی و ارزش‌های مشترک در سراسر جهان رواج می‌یابد. این امر به «فشرده‌گی جهان» و «آگاهی جهانی» منجر می‌شود (Robertson, 1995, p. 35).

اما منتقدان، جهانی‌سازی فرهنگی را به‌مثابه شکل جدیدی از استعمار فرهنگی تحلیل کرده‌اند. شیلر^۱ بر این نکته تأکید دارد که جریان آزاد اطلاعات و فرهنگ در سطح جهانی، در عمل به سلطه شرکت‌های چندملیتی آمریکایی منجر شده است. او این پدیده را «امپریالیسم فرهنگی» می‌نامد که از طریق رسانه‌های جهانی، فیلم‌های هالیوودی، موسیقی و شبکه‌های اجتماعی ارزش‌های غربی را بر سایر فرهنگ‌ها تحمیل می‌کند (Schiller, 1991, p. 14). از دیدگاه نظریه پردازان انتقادی، جهانی‌سازی فرهنگی زمینه‌ساز استحاله هویتی است. به بیان دیگر، وقتی جوانان کشورهای غیرغربی هویت خود را در شبکه‌های اجتماعی براساس مدل‌های غربی بازتعریف می‌کنند، این امر به معنای نوعی «بازمهندسی هویت» در سطح جهانی است.

نکته اساسی در نظریه جهانی‌سازی فرهنگی این است که قدرت‌های بزرگ از ابزارهای نرم برای گسترش نفوذ خود استفاده می‌کنند. بدین ترتیب، جهانی‌سازی فرهنگی ارتباط مستقیمی با جنگ نرم، استعمار نو و هژمونی فرهنگی دارد. این نظریه می‌تواند ابعاد جدیدی از چالش‌های فرهنگی و هویتی در جمهوری اسلامی ایران را آشکار سازد.

۳. چارچوب نظری؛ گفتمان انقلاب اسلامی به‌مثابه نظریه مقاومت تمدنی

گفتمان انقلاب اسلامی را نمی‌توان تنها رویدادی سیاسی - اجتماعی در سال ۱۳۵۷ دانست، بلکه می‌توان آن را به‌مثابه «نظریه مقاومت تمدنی» در برابر سلطه جهانی غرب تحلیل کرد. این گفتمان بر بازگشت به هویت اسلامی - ایرانی، استقلال، عدالت و نفی

1. Schiller

سلطه‌پذیری استوار است. به تعبیر امام خمینی علیه السلام، انقلاب اسلامی افزون بر تغییر نظام سیاسی، احیای هویت دینی و بازسازی تمدن اسلامی را در برابر هژمونی غرب دنبال می‌کرد (امام خمینی، ۱۳۷۸، ص ۲۴). از منظر فقه سیاسی، این رویکرد با قاعده «نفی سبیل» و آیه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء، ۱۴۱) پیوند دارد. بر این اساس، مقاومت نه واکنشی مقطعی، بلکه راهبردی برای حفظ استقلال و کیان جامعه اسلامی و بازتعریف جایگاه امت اسلامی در نظم جهانی است.

در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای علیه السلام، انقلاب اسلامی حامل نظریه‌ای تمدن‌ساز بر پایه معنویت، عدالت و استقلال است (خامنه‌ای، ۱۳۹۴). از این منظر، غرب پس از محدودیت ابزارهای مستقیم سیاسی و نظامی، از تهاجم فرهنگی و جنگ نرم برای تغییر باورها و هویت ملت‌ها بهره می‌گیرد. مقاومت تمدنی در برابر این فرآیند، به معنای ایستادگی همه‌جانبه در برابر سلطه و ارائه بدیلی الهی-انسانی برای حیات اجتماعی است. این تلقی را می‌توان در امتداد قاعده نفی سبیل تفسیر کرد؛ زیرا وابستگی فکری و فرهنگی، در صورت ایجاد استیلای مؤثر بیگانگان، می‌تواند صورتی نوین از «سبیل» باشد. از این رو، انقلاب اسلامی گفتمانی برای نفی وابستگی و صیانت از استقلال جامعه اسلامی نیز به شمار می‌رود (خامنه‌ای، ۱۳۹۷).

این گفتمان در رویارویی با استعمار نو و هژمونی فرهنگی بر سه رکن «بازگشت به خویشتن اسلامی»، «خودباوری و استقلال‌طلبی» و «ساخت تمدن نوین اسلامی» استوار است. شریعتی با تأکید بر بازگشت به هویت تاریخی و فرهنگی، این رویکرد را حرکتی از استحاله به اصالت توصیف می‌کند (شریعتی، ۱۳۷۹، ص ۷۲). از منظر فقهی، صیانت از هویت دینی با ضرورت حفظ دین و کیان جامعه اسلامی ارتباط دارد؛ زیرا استحاله‌ای که به تضعیف باورهای دینی و زوال استقلال فرهنگی بینجامد، ظرفیت جامعه برای تنظیم مستقل حیات اجتماعی را کاهش می‌دهد. در این چارچوب، انقلاب اسلامی زمینه فکری و فرهنگی لازم برای نفی وابستگی و حفظ اصالت هویتی را فراهم می‌سازد.

ویژگی اساسی مقاومت تمدنی، چندلایه بودن آن است. مقاومت به حوزه سیاسی و نظامی محدود نمی‌شود، بلکه ابعاد فرهنگی، اقتصادی، رسانه‌ای و علمی را نیز در بر می‌گیرد. تعبیر «جنگ امروز، جنگ اراده‌هاست» (خامنه‌ای، ۱۳۹۸)، بیانگر این تحول است. از منظر فقه سیاسی، وابستگی اقتصادی، مرجعیت علمی یک‌سویه و نفوذ فرهنگی، هرگاه استقلال تصمیم‌گیری جامعه اسلامی را مختل سازند، با غایت نفی سلطه ناسازگارند؛ بنابراین، استقلال علمی و فرهنگی و اقتصاد مقاومتی را می‌توان صورت‌های معاصر صیانت از استقلال و جلوگیری از شکل‌گیری زمینه‌های سلطه دانست. این رویکرد، مقاومت را از سطح تاکتیکی به سطح راهبردی و تمدنی ارتقا می‌دهد.

در این چارچوب، امت اسلامی به‌مثابه واحدی فراملی با هویت مشترک دینی در نظر گرفته می‌شود. آیه «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً» (انبیاء، ۹۲) پشتوانه معرفتی این نگرش است. حفظ وحدت و کیان امت اسلامی با جلوگیری از تفرق و فراهم شدن زمینه استیلای بیگانگان پیوند دارد. همچنین، مقاومت تمدنی دارای سویه‌ای ایجابی در تولید معناست. «جهاد تبیین» در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای (ع) را می‌توان در نسبت با مسئولیت تبیین حق، ارشاد و مقابله با تحریف بازخوانی کرد. نکوهش کتمان حقیقت در قرآن (بقره، ۱۵۹) و جایگاه ارشاد و امر به معروف نشان می‌دهد که مقابله با جنگ روایت‌ها و تحریف حافظه تاریخی می‌تواند افزون بر وجه رسانه‌ای، واجد دلالت فقهی باشد.

در نهایت، مقاومت تمدنی تنها نفی سلطه نیست، بلکه الگویی ایجابی بر پایه معنویت، عدالت، استقلال و پیشرفت ارائه می‌دهد. شهید مطهری بر پیوند عقلانیت و معنویت در حیات اسلامی تأکید دارد (مطهری، ۱۳۸۵، ص ۴۳) و اصل قرآنی قیام به قسط (حدید، ۲۵)، عدالت را در مرکز نظم اجتماعی اسلام قرار می‌دهد. ازاین‌رو، تمدن نوین اسلامی را می‌توان امتداد مبانی فقه سیاسی چون نفی سبیل، حفظ استقلال و کیان جامعه اسلامی، صیانت از دین، تبیین حق و اقامه قسط دانست. بر این اساس، «مقاومت تمدنی» در پژوهش حاضر چارچوبی نظری برای پیوند ظرفیت‌های فقه سیاسی شیعه با رویارویی گفتنمانی و ایجابی در برابر صورت‌های نوین سلطه فکری و هویتی است.

راهبردهای غرب در استحاله فکری و هویتی

در این قسمت به بررسی ابزارها و روش‌هایی می‌پردازیم که غرب برای نفوذ فرهنگی و تغییر هویت در جوامع مختلف بویژه ایران به کار گرفته است. این راهبردها فراتر از سلطه نظامی و اقتصادی، شامل نفوذ فرهنگی، آموزشی، رسانه‌ای، سیاسی و اقتصادی می‌شوند و هدف اصلی آنها ایجاد تغییر در نگرش‌ها، ارزش‌ها و سبک زندگی جوامع هدف است. تحلیل این ابزارها، زمینه‌ای برای درک عمق پروژه استحاله غرب و تبیین ضرورت پاسخ گفتمانی رهبر شهید انقلاب اسلامی فراهم می‌کند و نقش هویت اسلامی-ایرانی به عنوان سپر مقابله با نفوذ فرهنگی را برجسته می‌سازد.

۱- ابزار فرهنگی؛ هالیوود، رسانه‌های جهانی، صنعت سرگرمی: صنعت فرهنگی غرب، بویژه هالیوود، از دیرباز به عنوان یکی از ابزارهای مؤثر در بازتولید گفتمان سلطه و تحمیل هنجارهای تمدن غربی بر جهان عمل کرده است. هالیوود نه تنها یک مرکز تولید فیلم، بلکه یک دستگاه ایدئولوژیک است که ارزش‌هایی همچون فردگرایی افراطی، مصرف گرایی، آزادی بدون مسئولیت و مشروعیت خشونت را به مخاطبان جهانی القا می‌کند. این صنعت با به کارگیری روایت‌های جذاب و تکنیک‌های پیشرفته تصویری، مخاطب را درگیر کرده و ناخودآگاه، الگوی زندگی آمریکایی را به عنوان مدل برتر معرفی می‌کند.

رسانه‌های جهانی همچون CNN، BBC و شبکه‌های وابسته به آن، با بهره‌گیری از «دیپلماسی رسانه‌ای» تلاش می‌کنند تصویری مطلوب از غرب و تصویری منفی از جهان اسلام، بویژه مقاومت اسلامی، ارائه دهند. این رسانه‌ها با تکنیک‌های برجسته‌سازی و سانسور انتخابی، واقعیت‌ها را بازنمایی کرده و روایت‌های مطلوب قدرت‌های استکباری را غالب می‌سازند. این امر موجب شکل‌گیری نوعی استعمار فرهنگی مدرن می‌شود که بر ذهن و درک عمومی ملت‌ها تأثیر گذار است.

صنعت سرگرمی، اعم از موسیقی پاپ، بازی‌های رایانه‌ای و تولیدات فرهنگی مشابه، نیز به ابزاری برای نفوذ هویتی تبدیل شده است. بازی‌های رایانه‌ای با محوریت خشونت،

فردمحوری و ضدیت با ارزش‌های دینی و فرهنگی، نسل جوان را هدف قرار می‌دهند (Anderson, 2010, p. 68). این ابزارها با ایجاد جذابیت‌های بصری و عاطفی، الگوهای هویتی مطلوب غرب را در ذهن جوانان نهادینه می‌کنند.

نتیجه این روند، ایجاد نوعی «جهان‌وطنی کاذب» است که در آن فرهنگ آمریکایی به عنوان فرهنگ غالب معرفی می‌شود. در چنین فضایی، ارزش‌های بومی و دینی به حاشیه رانده شده و افراد به تدریج دچار بحران هویت می‌شوند؛ بنابراین، ابزار فرهنگی غرب نقشی اساسی در فرایند استحاله فکری و هویتی ایفا می‌کند.

۲- ابزار آموزشی و علمی؛ القای سبک تفکر غربی، علوم انسانی سکولار: آموزش و دانشگاه‌ها یکی از اصلی‌ترین عرصه‌های اعمال سلطه نرم غرب هستند. انتقال علوم انسانی سکولار و مبتنی بر پارادایم‌های غربی به کشورهای جهان سوم، یکی از راهکارهای اصلی برای ایجاد تغییر در سبک تفکر نخبگان است (Nasr, 2007, p. 113). این علوم، جهان‌بینی دینی را به حاشیه رانده و تفسیری مادی‌گرایانه از انسان و جامعه ارائه می‌دهند.

در بسیاری از کشورها، نظام آموزشی تحت تأثیر نهادهای بین‌المللی همچون بانک جهانی و یونسکو، بازتولیدکننده مدل آموزشی غربی است. این امر باعث می‌شود تا دانشجویان بجای توجه به مسائل بومی، در چارچوب‌های مفهومی غربی تفکر و تحلیل کنند. بدین ترتیب، وابستگی فکری و معرفتی به غرب تقویت می‌شود.

یکی از راهبردهای مهم غرب، «بورسیه‌های علمی» و جذب نخبگان کشورهای اسلامی در دانشگاه‌های غربی است. این سیاست افزون بر تخلیه سرمایه انسانی، موجب بازتربیت نخبگان در چارچوب معرفتی غرب می‌شود (Altbach, 2015, p. 221). این افراد پس از بازگشت به کشور خود، حامل ایده‌ها و ارزش‌های غربی در حوزه‌های آموزشی و مدیریتی می‌شوند. نتیجه چنین روندی، شکل‌گیری «استعمار علمی - معرفتی» است که در آن، اندیشه‌های غربی مرجعیت می‌یابند و سنت‌های فکری و علمی بومی تضعیف می‌شوند. این امر، عملاً هویت فرهنگی جوامع اسلامی را در معرض استحاله قرار می‌دهد.

۳- ابزار رسانه‌ای - دیجیتال؛ شبکه‌های اجتماعی، استعمار داده‌ای: در عصر دیجیتال، شبکه‌های اجتماعی به عنوان یکی از ابزارهای اصلی سلطه فرهنگی و هویتی عمل می‌کنند. این شبکه‌ها با الگوریتم‌های خاص، محتواهای مطلوب غرب را برجسته کرده و ارزش‌های دینی و بومی را به حاشیه می‌رانند. به این ترتیب، کاربران در «جباب فیلتر» گرفتار شده و تنها محتوای غرب محور را مشاهده می‌کنند.

استعمار داده‌ای یکی دیگر از راهبردهای پنهان غرب است. شرکت‌های بزرگ فناوری همچون گوگل، متا و آمازون، حجم عظیمی از داده‌های کاربران جهانی را گردآوری کرده و از آن برای هدایت رفتارهای مصرفی، سیاسی و فرهنگی استفاده می‌کنند (Zuboff, 2019: 152). این فرایند نوعی «استعمار نو» است که بجای سرزمین، ذهن و داده‌های افراد را تصرف می‌کند.

شبکه‌های اجتماعی همچنین بستری برای «مهندسی افکار عمومی» هستند. جریان‌های اسلام‌هراسی، ایران‌هراسی و مقاومت‌ستیزی از طریق این پلتفرم‌ها به شکل گسترده بازنشر می‌شوند. از سوی دیگر، الگوهای رفتاری و سبک‌های زندگی غربی به طور پیوسته تبلیغ و عادی‌سازی می‌شوند. نتیجه این روند، تضعیف هویت دینی و ملی و تقویت وابستگی فکری به فرهنگ غربی است. بدین ترتیب، ابزار رسانه‌ای - دیجیتال به یکی از مؤثرترین ابزارهای استحاله هویتی در جهان معاصر تبدیل شده است.

۴- ابزار سیاسی - اجتماعی؛ ترویج فردگرایی افراطی، تضعیف هویت جمعی و دینی: یکی از ابزارهای غرب در استحاله فکری، ترویج فردگرایی افراطی است. این ایدئولوژی، انسان را به موجودی تنها مصرف‌کننده و خودمحور تقلیل می‌دهد و پیوندهای جمعی و معنوی را سست می‌سازد (Bauman, 2001: 47). در این چارچوب، ارزش‌هایی چون تعاون، ایثار و مسئولیت اجتماعی به حاشیه رانده می‌شوند.

غرب از طریق نهادهای بین‌المللی و سازمان‌های غیردولتی، تلاش می‌کند مفهوم «جامعه مدنی» را با تعریفی سکولار و لیبرال در کشورهای اسلامی نهادینه کند.

این روند در عمل منجر به تقابل میان هویت دینی - انقلابی و هویت فردگرایانه غربی می‌شود.

در عرصه اجتماعی، ترویج جنبش‌های موسوم به حقوق بشری و فمینیستی در نسخه غربی آن، به ابزاری برای تغییر هویت فرهنگی جوامع اسلامی تبدیل شده است (آقاسی و همکاران، ۱۴۰۰، ص ۸۲). این جنبش‌ها با تأکید بر فردیت مطلق، هویت جمعی و دینی را تضعیف می‌کنند.

در نهایت، راهبرد سیاسی - اجتماعی غرب در پی آن است که جوامع اسلامی از درون دچار «شکاف هویتی» شوند. در چنین وضعیتی، مقاومت جمعی در برابر سلطه تضعیف شده و زمینه برای سلطه سیاسی و فرهنگی غرب فراهم می‌شود.

۵- ابزار اقتصادی؛ مصرف‌گرایی و سبک زندگی سرمایه‌داری: اقتصاد سرمایه‌داری غربی یکی از مهمترین ابزارهای استحاله هویتی است. تبلیغ و ترویج مصرف‌گرایی به‌عنوان نشانه پیشرفت و خوشبختی، موجب وابستگی فرهنگی و اقتصادی ملت‌ها می‌شود. این امر، هویت اصیل جوامع را به حاشیه می‌برد.

صنعت تبلیغات و برندهای جهانی با به‌کارگیری جذابیت‌های بصری، مصرف کالاهای لوکس و غیرضروری را به‌عنوان نماد موفقیت معرفی می‌کنند. در نتیجه، سبک زندگی اسلامی - ایرانی که بر قناعت و ساده‌زیستی تأکید دارد، تضعیف می‌شود.

سرمایه‌داری جهانی همچنین با ایجاد «وابستگی ساختاری» در اقتصاد کشورهای اسلامی، نوعی سلطه غیرمستقیم ایجاد می‌کند. این وابستگی، نه تنها اقتصادی بلکه هویتی نیز هست، زیرا مصرف کالاهای غربی به تدریج به نماد منزلت اجتماعی تبدیل می‌شود (Wallerstein, 2004: 74). نتیجه این روند، فروپاشی الگوهای بومی معیشت و سبک زندگی و جایگزینی آن با «سبک زندگی مصرفی» غربی است. در این فرآیند، هویت دینی و جمعی تضعیف شده و افراد در دام وابستگی اقتصادی و فرهنگی گرفتار می‌شوند. مجموع مطالب فوق در قالب جدول زیر ترسیم شده است.

جدول ۱: راهبردهای غرب در استحاله فکری و هویتی ایران در پرتو اندیشه شهید آیت الله خامنه‌ای رحمته الله علیه

راهبرد	ابزارها	پیامدها	نمونه‌ها
۱- ابزار فرهنگی	هالیوود، رسانه‌های جهانی، صنعت سرگرمی	تحریف تاریخ و ارزش‌ها، عادی‌سازی فرهنگ غربی، تضعیف هویت دینی و ملی	فیلم‌های ضدایرانی هالیوود، موسیقی پاپ مبتذل جهانی، جشنواره‌های جهت‌دار سینمایی
۲- ابزار آموزشی و علمی	ترویج علوم انسانی سکولار، القای سبک تفکر ابزاری و پوزیتیویستی	ایجاد گسست معرفتی، تربیت نخبگان وابسته، تضعیف علوم اسلامی - بومی	بورسیه‌های تحصیلی جهت‌دار، ترجمه متون علوم انسانی غربی بدون بومی‌سازی، الگوگیری از دانشگاه‌های غربی
۳- ابزار رسانه‌ای - دیجیتال	شبکه‌های اجتماعی، پلتفرم‌های جهانی، استعمار داده‌ای	اشاعه شایعات و شبهات، تضعیف مرجعیت رسانه‌ای داخلی، وابستگی داده‌ای	فیس‌بوک، اینستاگرام، تیک‌تاک، الگوریتم‌های دستکاری افکار عمومی
۴- ابزار سیاسی - اجتماعی	ترویج فردگرایی افراطی، تضعیف هویت جمعی و دینی، مهندسی افکار عمومی	فروپاشی همبستگی اجتماعی، کاهش مشارکت سیاسی، بی‌تفاوتی به آرمان‌های انقلابی	جنبش‌های سبک زندگی فردگرایانه، کمپین‌های ضد ارزشی در فضای مجازی، NGOهای وابسته
۵- ابزار اقتصادی	ترویج مصرف‌گرایی، تبلیغ سبک زندگی سرمایه‌داری، وابستگی به کالاهای خارجی	تقویت روحیه مادی‌گرایی، تضعیف تولید ملی، وابستگی اقتصادی - فرهنگی	برندهای جهانی در ایران، مدگرایی افراطی، ترویج کالاهای لوکس غربی

بازخوانی اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای علیه السلام در برابر پروژه استحاله

این بخش به تحلیل راهبردها و دیدگاه‌های شهید آیت‌الله خامنه‌ای علیه السلام در مقابله با تهدیدهای فکری و هویتی غرب می‌پردازد. تأکید بر هویت اسلامی - ایرانی، جهاد تبیین، استقلال فکری و علمی، اقتصاد مقاومتی و چشم‌انداز تمدن نوین اسلامی، ستون‌های اصلی پاسخ گفتمانی ایشان به پروژه استحاله را تشکیل می‌دهد. باین حال، این مؤلفه‌ها تنها راهبردهایی فرهنگی و سیاسی نیستند، بلکه می‌توان ریشه‌های آنها را در مبانی فقه سیاسی شیعه، بویژه قاعده نفی سبیل، صیانت از دین و کیان جامعه اسلامی، وجوب تبیین حق و ارشاد، حفظ استقلال و ضرورت اقامه قسط بازشناسی کرد. از این رو، بازخوانی اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای علیه السلام از منظر فقه سیاسی، امکان درک عمیق‌تر پیوند میان مقاومت گفتمانی و نفی صورت‌های نوین سلطه را فراهم می‌سازد.

۱- تأکید بر «هویت اسلامی - ایرانی» به‌مثابه سپر در برابر نفوذ: آیت‌الله خامنه‌ای علیه السلام همواره بر اهمیت هویت اسلامی - ایرانی به‌عنوان محور مقاومت فرهنگی و هویتی در برابر سلطه غرب تأکید کرده‌اند. در اندیشه ایشان، هویت ملی و دینی سپری است که می‌تواند ملت‌ها را در برابر تهاجم فرهنگی و جنگ نرم محافظت کند (خامنه‌ای، ۱۳۹۴). این هویت، ترکیبی از ارزش‌های اسلامی، سنت‌های ملی و تجربه تاریخی ملت ایران است که در برابر غرب‌زدگی و الگوهای فرهنگ مادی مقاومت می‌کند.

از منظر فقهی، صیانت از هویت دینی را می‌توان در نسبت با ضرورت حفظ دین و کیان جامعه اسلامی تحلیل کرد. حفظ دین از مقاصد بنیادین شریعت و از مصالح اساسی جامعه اسلامی است و هر فرآیندی که به تضعیف سازمان‌یافته باورهای دینی و زوال مرجعیت ارزشی اسلام بینجامد، نمی‌تواند نسبت به فقه اجتماعی و سیاسی خشتی تلقی شود. از این منظر، مقابله با استحاله هویتی، وجهی از صیانت از حیات دینی جامعه و جلوگیری از تضعیف بنیان‌های معنوی آن است.

رهبر انقلاب تضعیف هویت اسلامی - ایرانی را زمینه‌ساز نفوذ بیگانگان و استحاله ذهنی نسل جوان می‌دانند. به همین دلیل، آموزش هویت اسلامی، حفظ سنت‌های ملی و تقویت هنجارهای اخلاقی و اجتماعی از اولویت‌های فرهنگی جامعه به شمار می‌روند.

(خامنه‌ای، ۱۳۹۷). این رویکرد را می‌توان با اصل عزت اسلامی نیز مرتبط دانست؛ چنان‌که قرآن کریم عزت را از آن خدا، پیامبر و مؤمنان می‌داند (منافقون، ۸). جامعه‌ای که مرجعیت هویتی خود را از دست دهد، زمینه وابستگی و پذیرش برتری فرهنگی دیگری را فراهم می‌سازد.

بنابراین، هویت اسلامی- ایرانی در گفتمان آیت‌الله خامنه‌ای علیه السلام تنها مفهومی فرهنگی نیست، بلکه از منظر فقه سیاسی، با حفظ دین، عزت جامعه اسلامی و نفی زمینه‌های سلطه ارتباط دارد. تقویت این هویت، ظرفیت جامعه را برای مقاومت در برابر استحاله افزایش می‌دهد و مانع تبدیل نفوذ فرهنگی به وابستگی ساختاری می‌شود. در این معنا، صیانت هویتی یکی از لایه‌های معاصر نفی سبیل فرهنگی و تمدنی است.

۲- مفهوم «جهاد تبیین» به عنوان مقابله با جنگ روایت‌ها: جهاد تبیین یکی از مفاهیم محوری در گفتمان آیت‌الله خامنه‌ای علیه السلام برای مقابله با جنگ نرم و جنگ روایت‌هاست. ایشان بر ضرورت آگاهی‌بخشی، روشنگری و ارائه روایت صحیح از واقعیت‌های تاریخی، سیاسی و اجتماعی تأکید دارند. در شرایطی که رسانه‌های جهانی از تکنیک‌های اقناع و عملیات روانی برای تغییر ادراک جامعه استفاده می‌کنند، جهاد تبیین به ابزاری برای تقویت خودآگاهی و مقاومت فکری تبدیل می‌شود (خامنه‌ای، ۱۳۹۹).

از منظر فقهی، جهاد تبیین را می‌توان در پیوند با وجوب بیان حق، ارشاد و مقابله با کتمان حقیقت بازخوانی کرد. قرآن کریم کسانی را که بینات و هدایت الهی را کتمان می‌کنند نکوهش کرده است (بقره، ۱۵۹). همچنین، اصل امر به معروف و نهی از منکر مسئولیتی اجتماعی برای صیانت از ارزش‌ها و جلوگیری از گسترش انحراف در جامعه ایجاد می‌کند. بر این مبنا، تبیین حقیقت در شرایط گسترش سازمان‌یافته تحریف و شبهه، از یک کنش رسانه‌ای صرف فراتر می‌رود و واجد دلالت دینی و اجتماعی می‌شود.

جهاد تبیین همچنین زمینه خودباوری و استقلال فکری نسل جوان را فراهم می‌کند. هنگامی که مردم و نخبگان به اطلاعات دقیق و تحلیل صحیح دسترسی داشته باشند،

قدرت تشخیص و تصمیم‌گیری مستقل آنان افزایش می‌یابد. در این چارچوب، نخبگان، عالمان، دانشگاهیان و رسانه‌ها در برابر تحریف سازمان‌یافته واقعیت دارای مسئولیت‌اند؛ زیرا سکوت در برابر روایت‌هایی که زمینه اضلال و تضعیف باور عمومی را فراهم می‌کنند، می‌تواند به گسترش نفوذ فکری منجر شود.

بنابراین، جهاد تبیین در منظومه فکری آیت‌الله خامنه‌ای علیه السلام را می‌توان صورت معاصر مسئولیت تبیین حق در عرصه عمومی دانست. این مفهوم، میان تکلیف دینی روشنگری و ضرورت سیاسی مقابله با جنگ شناختی پیوند برقرار می‌کند. از این حیث، جهاد تبیین یکی از سازوکارهای فقهی - گفتمانی صیانت از جامعه اسلامی در برابر استحاله فکری و سلطه روایی است.

۳- استقلال فکری و علمی در برابر سلطه دانشی غرب: آیت‌الله خامنه‌ای علیه السلام بارها بر ضرورت استقلال فکری و علمی تأکید کرده‌اند. از دیدگاه ایشان، پذیرش تقلیدی و بدون نقد نظریه‌ها و الگوهای غربی می‌تواند زمینه وابستگی فکری و استحاله هویتی را فراهم سازد (خامنه‌ای، ۱۳۹۴). استقلال علمی به معنای نفی تعامل علمی با جهان نیست، بلکه ناظر بر توانایی جامعه در تولید دانش، مسئله‌شناسی مستقل و بهره‌گیری نقادانه از دستاوردهای علمی متناسب با نیازهای ملی و اسلامی است.

مبنای فقهی این رویکرد را می‌توان در قاعده نفی سبیل جست‌وجو کرد. هرچند کاربرد کلاسیک این قاعده عمدتاً در روابط حقوقی و سیاسی مورد بحث قرار گرفته است، دلالت نفی سلطه می‌تواند در فقه سیاسی معاصر، زمینه تحلیل وابستگی‌های ساختاری را نیز فراهم سازد. چنانچه وابستگی علمی و معرفتی به سلب قدرت تصمیم‌گیری مستقل جامعه اسلامی و تثبیت مرجعیت انحصاری قدرت‌های مسلط منجر شود، مسئله از انتقال طبیعی دانش فراتر رفته و با نفی سلطه ارتباط می‌یابد.

رهبر انقلاب بر تقویت دانشگاه‌ها، مراکز پژوهشی و نهادهای علمی داخلی تأکید دارند تا نخبگان بتوانند پژوهش‌هایی مبتنی بر مسائل واقعی و نیازهای جامعه انجام دهند (خامنه‌ای، ۱۳۹۵). تولید علم بومی و اسلامی در این چارچوب به معنای انزوای معرفتی نیست، بلکه تلاشی برای خروج از مصرف‌کنندگی صرف دانش و دستیابی به قدرت

تولید نظریه و فناوری است. استقلال علمی بدین معنا، یکی از ارکان استقلال جامعه اسلامی به شمار می‌رود.

از این رو، استقلال فکری و علمی را می‌توان جلوه‌ای از نفی سبیل معرفتی و صیانت از قدرت تصمیم‌گیری مستقل جامعه اسلامی دانست. در این خوانش، سلطه دانشی هنگامی موضوعیت می‌یابد که وابستگی معرفتی به وابستگی سیاسی، فرهنگی و تمدنی منتهی شود. گفتمان آیت‌الله خامنه‌ای علیه السلام با تأکید بر تولید علم، خودباوری علمی و تفکر انتقادی، در پی جلوگیری از چنین فرآیندی است.

۴- اقتصاد مقاومتی به عنوان راهبرد مقابله با استحاله اقتصادی- فرهنگی: اقتصاد مقاومتی یکی دیگر از راهبردهای کلیدی شهید آیت‌الله خامنه‌ای علیه السلام برای مقابله با سلطه غرب است. ایشان بر ضرورت استقلال اقتصادی، کاهش وابستگی آسیب‌زا و تقویت تولید ملی تأکید دارند (خامنه‌ای، ۱۳۹۲، ص ۳۵). این سیاست تنها دارای کارکرد اقتصادی نیست؛ زیرا وابستگی اقتصادی می‌تواند زمینه نفوذ سیاسی، فرهنگی و تغییر سبک زندگی را نیز فراهم سازد.

قاعده نفی سبیل یکی از مهمترین مبانی فقهی قابل استفاده در تحلیل این رویکرد است. در فقه سیاسی، روابط اقتصادی جامعه اسلامی هنگامی که به استیلای بیگانگان، تضعیف استقلال یا ایجاد وابستگی سلطه‌آفرین منجر شود، نمی‌تواند فارغ از ملاحظات نفی سبیل ارزیابی شود. بر این اساس، اقتصاد مقاومتی را می‌توان راهبردی برای کاهش زمینه‌های «سبیل اقتصادی» و حفظ استقلال تصمیم‌گیری جامعه اسلامی دانست.

اقتصاد مقاومتی در اندیشه شهید آیت‌الله خامنه‌ای علیه السلام بر خوداتکایی، نوآوری، استفاده از ظرفیت‌های داخلی و مدیریت هوشمند منابع تأکید دارد. این رویکرد همچنین با نقد مصرف‌گرایی و وابستگی به الگوهای سبک زندگی سرمایه‌داری پیوند می‌یابد (خامنه‌ای، ۱۳۹۴). از منظر فقهی، جلوگیری از اسراف، صیانت از مصالح عمومی و حفظ توان اقتصادی جامعه اسلامی، زمینه‌های تکمیلی تحلیل این راهبرد را فراهم می‌کنند.

بنابراین، اقتصاد مقاومتی را نمی‌توان تنها مجموعه‌ای از سیاست‌های کوتاه‌مدت اقتصادی تلقی کرد. این مفهوم در چارچوب مقاومت تمدنی، سازوکاری برای حفظ

استقلال، جلوگیری از نفوذ سلطه آفرین و تقویت قدرت درونی جامعه اسلامی است. پیوند میان نفی سیل و اقتصاد مقاومتی نشان می‌دهد که مقاومت اقتصادی، یکی از ابعاد صیانت فقهی - سیاسی از استقلال جامعه در برابر اشکال جدید سلطه است.

۵- تمدن نوین اسلامی به مثابه آلترناتیو در برابر سلطه تمدنی غرب: آیت‌الله خامنه‌ای رحمته‌الله علیه تمدن نوین اسلامی را به عنوان بدیلی راهبردی در برابر سلطه تمدنی غرب مطرح می‌کنند. در این رویکرد، شکل‌گیری تمدنی بر پایه معنویت، عدالت، علم و استقلال، افزون بر حفظ هویت اسلامی - ایرانی، می‌تواند الگویی متفاوت برای سامان‌دهی حیات انسانی ارائه دهد (خامنه‌ای، ۱۳۹۴). تمدن نوین اسلامی از این منظر، سویه ایجابی مقاومت در برابر استحاله است.

از منظر فقه سیاسی، جامعه اسلامی تنها مکلف به نفی سلطه نیست، بلکه اقامه ارزش‌های اجتماعی اسلام نیز بخشی از غایت نظم سیاسی دینی است. قرآن کریم ارسال پیامبران و نزول کتاب و میزان را با «قیام مردم به قسط» پیوند می‌دهد (حدید، ۲۵)؛ بنابراین، عدالت در پروژه تمدن نوین اسلامی تنها یک آرمان سیاسی نیست، بلکه دارای پشتوانه‌ای قرآنی و فقهی در ضرورت اقامه قسط و سامان‌دهی عادلانه جامعه است.

تمدن نوین اسلامی همچنین بر تولید علم، فرهنگ و الگوهای اجتماعی متناسب با ارزش‌های اسلامی تأکید دارد. در این چارچوب، نفی سیل وجه سلبی و تمدن‌سازی اسلامی وجه ایجابی مقاومت را تشکیل می‌دهند. جامعه اسلامی نمی‌تواند تنها با نفی سلطه غرب، استقلال تمدنی خود را تثبیت کند، بلکه نیازمند تولید معنا، دانش، نهاد و الگوی پیشرفت متناسب با مبانی ارزشی خویش است.

بر این اساس، مفهوم تمدن نوین اسلامی در اندیشه شهید آیت‌الله خامنه‌ای رحمته‌الله علیه نقطه اتصال فقه سیاسی و مقاومت تمدنی است. قواعدی چون نفی سیل و ضرورت حفظ استقلال، جامعه را از پذیرش سلطه باز می‌دارند و اصولی چون اقامه قسط، صیانت از دین و حفظ عزت جامعه اسلامی، جهت ایجابی حرکت تمدنی را تبیین می‌کنند. بدین ترتیب، مقابله با استحاله از سطح دفاع فرهنگی فراتر رفته و به پروژه‌ای برای بازسازی نظم اجتماعی و تمدنی بر پایه ارزش‌های اسلامی تبدیل می‌شود.

جدول ۲: راهبردهای گفتمانی شهید آیت الله خامنه‌ای علیه السلام در مقابله با پروژه استحاله غرب

راهبرد	ابزارها/روش‌ها و مبانی فقهی	پیامدها	نمونه‌ها/شواهد
۱- تأکید بر هویت اسلامی - ایرانی	تقویت آموزش هویت ملی و دینی، نهادهای فرهنگی و رسانه‌های داخلی؛ مبتنی بر صیانت از دین، حفظ کیان جامعه اسلامی و اصل عزت	مقابله با استحاله هویتی، حفظ نسل جوان در برابر نفوذ فرهنگی، بازتولید ارزش‌های دینی و ملی و افزایش انسجام اجتماعی	بیانات آیت الله خامنه‌ای علیه السلام درباره هویت و نفوذ فرهنگی (۱۳۹۴)، برنامه‌های تقویت هویت اسلامی در مراکز آموزشی
۲- جهاد تبیین	رسانه‌ها، فضای مجازی، تولید و انتشار محتوای تحلیلی و روشنگری نخبگانی؛ مبتنی بر وجوب تبیین حق، ارشاد و مقابله با کتمان و تحریف حقیقت	مقابله با جنگ روایت‌ها و سلطه شناختی، افزایش آگاهی عمومی، تقویت قدرت تشخیص و خودآگاهی جامعه	بیانات آیت الله خامنه‌ای علیه السلام درباره جهاد تبیین و جنگ نرم؛ تولید محتوای تبیینی در رسانه‌های انقلاب
۳- استقلال فکری و علمی	دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌ها، تولید دانش بومی، تقویت پژوهش و نوآوری؛ مبتنی بر قاعده نفی سبیل و ضرورت حفظ استقلال جامعه اسلامی	کاهش وابستگی معرفتی و سلطه دانشی غرب، ارتقای توان نخبگان و تقویت تفکر مستقل، انتقادی و خلاق	بیانات در دیدار نخبگان علمی (۱۳۹۵)؛ تأکید بر جنبش نرم‌افزاری، تولید علم و مرجعیت علمی
۴- اقتصاد مقاومتی	حمایت از تولید ملی، کاهش وابستگی آسیب‌زا و مدیریت ظرفیت‌های داخلی؛ مبتنی بر نفی سبیل اقتصادی، حفظ استقلال و رعایت مصالح عمومی جامعه اسلامی	کاهش زمینه‌های سلطه اقتصادی، افزایش تاب‌آوری، تقویت استقلال تصمیم‌گیری و مقابله با نفوذ اقتصادی - فرهنگی	سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی و بیانات آیت الله خامنه‌ای علیه السلام (۱۳۹۲، ۱۳۹۴)؛ تأکید بر تولید ملی و درون‌زایی اقتصادی

راهبرد	ابزارها/روش‌ها و مبانی فقهی	پیامدها	نمونه‌ها/شواهد
۵- تمدن نوین اسلامی	بازسازی ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی، تولید علم و هنر بومی و الگوسازی تمدنی؛ مبتنی بر اقامه قسط، حفظ عزت و صیانت از کیان جامعه اسلامی	ارائه بدیل ایجابی در برابر سلطه تمدنی غرب، حفظ هویت اسلامی - ایرانی و تقویت قدرت نرم و ظرفیت تمدن‌سازی	بیانات آیت‌الله خامنه‌ای علیه‌السلام درباره تمدن نوین اسلامی (۱۳۹۴)، ۱۳۹۷؛ تأکید بر عدالت، معنویت، علم و پیشرفت

پاسخ‌های گفتمانی شهید آیت‌الله خامنه‌ای علیه‌السلام در برابر پروژه استحاله فکری و هویتی

پاسخ‌های گفتمانی آیت‌الله خامنه‌ای علیه‌السلام در مقابله با پروژه استحاله فکری و هویتی غرب در چهار سطح هویتی، فرهنگی، اجتماعی - سیاسی و تمدنی قابل تحلیل است و هدف آن بازسازی هویت دینی و ملی، تقویت سبک زندگی اسلامی - ایرانی، ایجاد وحدت ملی و تبیین مسیر تمدن نوین اسلامی است. تحلیل این پاسخ‌ها، افزون بر تبیین انسجام و همه‌جانبه‌بودن راهبردهای مقابله‌ای در برابر نفوذ فرهنگی غرب، نشان می‌دهد که این مؤلفه‌ها با مبانی فقه سیاسی شیعه، از جمله صیانت از دین، نفی سبیل، حفظ کیان جامعه اسلامی، امر به معروف و نهی از منکر، اصل اخوت و وحدت اسلامی و اقامه قسط پیوند دارند.

۱- سطح هویتی؛ بازسازی هویت دینی و ملی در نسل جوان: آیت‌الله خامنه‌ای علیه‌السلام بارها بر ضرورت بازسازی هویت دینی و ملی در نسل جوان تأکید کرده‌اند. ایشان معتقدند که هویت دینی و ملی، ستون اصلی مقاومت فرهنگی و فکری در برابر نفوذ غرب است و بدون آن، هرگونه اقدام سیاسی و اقتصادی در برابر سلطه غرب با دشواری مواجه خواهد شد (خامنه‌ای، ۱۳۹۴). از منظر فقهی، این تأکید را می‌توان در پیوند با ضرورت صیانت از دین و حفظ کیان جامعه اسلامی تحلیل کرد؛ زیرا استمرار حیات دینی جامعه، نیازمند حفظ نظام ارزشی و انتقال آگاهانه باورهای بنیادین به نسل‌های آینده است. رهبر انقلاب تأکید دارند که آموزش ارزش‌های اسلامی و تاریخ ملی باید در

مدارس و دانشگاه‌ها تقویت شود تا نسل جوان با ریشه‌های فرهنگی و هویتی خود آشنا شده و در برابر تهاجم فرهنگی مقاوم گردد (خامنه‌ای، ۱۳۹۷). این بازسازی هویتی موجب می‌شود جوانان در تصمیم‌گیری‌های شخصی و اجتماعی، قدرت تشخیص مستقل داشته باشند. از منظر فقه سیاسی، هنگامی که نفوذ فرهنگی به تضعیف مرجعیت دینی و ایجاد وابستگی فکری بینجامد، صیانت از هویت با دلالت‌های قاعده نفی سبیل و جلوگیری از زمینه‌های سلطه فرهنگی ارتباط می‌یابد.

بازسازی هویت شامل آموزش مفاهیم دینی، اخلاقی و فرهنگی و همچنین نهادینه‌سازی نمادها و عناصر هویت ملی است. این فرآیند، نسل جوان را از بحران هویت و سردرگمی فکری مصون می‌دارد و زمینه مشارکت فعال در حیات اجتماعی را فراهم می‌آورد (خامنه‌ای، ۱۳۹۵). اصل عزت نیز می‌تواند مبنای تکمیلی این رویکرد تلقی شود؛ زیرا قرآن کریم عزت را متعلق به خدا، پیامبر و مؤمنان می‌داند (منافقون، ۸) و پذیرش خودکم‌بینی فرهنگی با روح عزت جامعه اسلامی ناسازگار است.

در نتیجه، سطح هویتی پاسخ‌گفتمانی آیت‌الله خامنه‌ای علیه السلام تنها ناظر بر حفظ سنت‌ها نیست، بلکه راهبردی برای صیانت از دین، حفظ عزت و جلوگیری از شکل‌گیری وابستگی هویتی است. هویت بازسازی‌شده، ضمن تقویت اعتماد به نفس جمعی و انسجام ملی، ظرفیت جامعه را برای مقابله با نفوذ فکری افزایش می‌دهد و می‌تواند یکی از سطوح معاصر نفی سبیل فرهنگی تلقی شود.

۲- سطح فرهنگی؛ تقویت سبک زندگی اسلامی - ایرانی: در سطح فرهنگی، آیت‌الله خامنه‌ای علیه السلام بر تقویت سبک زندگی اسلامی - ایرانی به عنوان یکی از راهبردهای مقابله با استحاله تأکید دارند. از دیدگاه ایشان، سلطه فرهنگی غرب از طریق ترویج مصرف‌گرایی، فردگرایی افراطی و تغییر الگوهای رفتاری دنبال می‌شود. از این رو، بازسازی سبک زندگی بر پایه ارزش‌های دینی و ظرفیت‌های فرهنگی ایران، یکی از مؤلفه‌های مقاومت فرهنگی به شمار می‌رود (خامنه‌ای، ۱۳۹۲).

از منظر فقهی، سبک زندگی حوزه‌ای منفک از احکام و ارزش‌های اسلامی نیست. مفاهیمی چون منع اسراف و تبذیر، مسئولیت اجتماعی، رعایت حقوق دیگران و اعتدال

در مصرف، بخشی از نظام هنجاری اسلام را تشکیل می‌دهند. قرآن کریم از اسراف نهی کرده است (اعراف، ۳۱) و مبانی اخلاقی و فقهی اسلام، انسان را تنها مصرف‌کننده‌ای منفعت‌محور تلقی نمی‌کنند. بر این اساس، نقد فرهنگ مصرفی غرب را می‌توان در نسبت با صیانت از نظام ارزشی جامعه اسلامی تحلیل کرد.

رسانه‌ها، نهادهای آموزشی و فرهنگی و تولیدکنندگان آثار هنری در این زمینه نقشی اساسی دارند. آیت‌الله خامنه‌ای علیه السلام بر ضرورت بازنمایی الگوهای رفتاری و سبک زندگی اسلامی در عرصه عمومی تأکید دارند (خامنه‌ای، ۱۳۹۷). این مسئولیت از منظر فقه اجتماعی با اصل امر به معروف و نهی از منکر و مسئولیت جامعه در تقویت ارزش‌های عمومی پیوند می‌یابد؛ البته تحقق آن نیازمند تبیین اقصای، تولید فرهنگی و الگوسازی اجتماعی است.

بنابراین، تقویت سبک زندگی اسلامی - ایرانی در گفتمان شهید آیت‌الله خامنه‌ای علیه السلام، افزون بر کارکرد فرهنگی، دارای دلالتی فقهی - اجتماعی است. این رویکرد با بازتولید ارزش‌هایی چون اعتدال، مسئولیت‌پذیری و پرهیز از اسراف، ظرفیت جامعه را در برابر استحاله فرهنگی افزایش می‌دهد. از این حیث، مقاومت فرهنگی نه تنها نفی الگوهای غربی، بلکه تلاشی ایجابی برای سامان‌دهی رفتار اجتماعی بر پایه ارزش‌های اسلامی است.

۳- سطح اجتماعی - سیاسی؛ وحدت ملی و نفی دوقطبی‌سازی: شهید آیت‌الله خامنه‌ای علیه السلام بر وحدت ملی و پرهیز از دوقطبی‌سازی به‌عنوان یکی از راهبردهای مقابله با پروژه‌های نفوذ تأکید می‌کنند. از دیدگاه ایشان، ایجاد شکاف‌های قومی، سیاسی و اجتماعی از ابزارهای تضعیف هویت جمعی و کاهش توان مقاومت جامعه است (خامنه‌ای، ۱۳۹۹). بر این اساس، حفظ همبستگی اجتماعی، بخشی از پاسخ گفتمانی به راهبرد استحاله به شمار می‌رود.

این رویکرد دارای پشتوانه‌ای روشن در منابع اسلامی است. قرآن کریم مسلمانان را به تمسک جمعی به حبل‌الله و پرهیز از تفرقه فرا می‌خواند (آل‌عمران، ۱۰۳) و مؤمنان را برادر یکدیگر معرفی می‌کند (حجرات، ۱۰). از منظر فقه سیاسی، حفظ وحدت و

جلوگیری از منازعاتی که کیان جامعه اسلامی را تضعیف و زمینه نفوذ بیگانگان را فراهم می‌کنند، با ضرورت حفظ نظام و مصالح عمومی جامعه ارتباط می‌یابد.

رهبر شهید انقلاب بر تقویت همبستگی میان مردم، نخبگان و نهادهای اجتماعی تأکید دارند تا اختلافات ساختگی موجب فروپاشی اجتماعی و هویتی نشود (خامنه‌ای، ۱۳۹۷). وحدت در این معنا به معنای حذف تفاوت‌ها یا نفی نقد سیاسی نیست، بلکه ناظر بر جلوگیری از تبدیل اختلافات طبیعی به شکاف‌های خصمانه و سلطه‌آفرین است. هرگاه دوقطبی‌سازی، توان تصمیم‌گیری جمعی جامعه را تضعیف کند، زمینه بهره‌برداری قدرت‌های خارجی افزایش می‌یابد.

در نتیجه، سطح اجتماعی - سیاسی پاسخ‌گفتمانی شهید آیت‌الله خامنه‌ای علیه السلام بر حفظ انسجام ملی و تقویت پیوندهای اجتماعی استوار است. از منظر فقه سیاسی، این راهبرد را می‌توان با اصل اخوت، نهی از تفرق، حفظ کیان جامعه اسلامی و جلوگیری از فراهم شدن زمینه سلطه مرتبط دانست. بدین ترتیب، وحدت ملی به یکی از لایه‌های اجتماعی مقاومت در برابر استحاله تبدیل می‌شود.

۴- سطح تمدنی؛ تبیین مسیر تمدن نوین اسلامی: آیت‌الله خامنه‌ای علیه السلام مفهوم تمدن نوین اسلامی را به عنوان راهبردی کلان در برابر سلطه تمدنی غرب مطرح می‌کنند. ایشان معتقدند ایجاد تمدنی مبتنی بر ارزش‌های اسلامی، عدالت اجتماعی، علم و استقلال می‌تواند هویت ملی و دینی را در سطح کلان حفظ کند (خامنه‌ای، ۱۳۹۴). در این سطح، پاسخ به استحاله از حالت تدافعی خارج شده و به ارائه الگویی ایجابی برای سامان‌دهی حیات اجتماعی ارتقا می‌یابد.

از منظر فقه سیاسی، نفی سلطه تنها وجه سلبی نظم اسلامی است و جامعه اسلامی در کنار آن، مسئولیت تحقق ارزش‌های اجتماعی دین را نیز بر عهده دارد. تأکید قرآن کریم بر «لِيُقِيمُوا النَّاسَ بِالْقِسْطِ» (حدید، ۲۵)، اقامه قسط را به یکی از غایات بنیادین رسالت‌های الهی پیوند می‌دهد. از این رو، عدالت اجتماعی در تمدن نوین اسلامی فقط یک شعار سیاسی نیست، بلکه از پشتوانه قرآنی و فقهی برخوردار است.

تمدن نوین اسلامی شامل بازسازی ارزش‌های انسانی، اخلاقی و فرهنگی، تقویت

تولید علم و هنر بومی و ارائه الگو برای سایر ملت‌هاست (خامنه‌ای، ۱۳۹۷، ص ۱۳۲). در این چارچوب، نخبگان علمی، فرهنگی و هنری در تولید دانش و معنای متناسب با نیازهای جامعه اسلامی نقش دارند. نفی سبیل، استقلال جامعه را از سلطه حفظ می‌کند و اقامه قسط، عدالت و صیانت از دین، جهت ایجابی حرکت تمدنی را مشخص می‌سازند.

در مجموع، سطح تمدنی پاسخ گفتمانی آیت‌الله خامنه‌ای (ره)، چارچوبی کلان برای مقابله با پروژه استحاله فکری و هویتی فراهم می‌آورد. این چارچوب با پیوند میان نفی سبیل، حفظ استقلال و کیان جامعه اسلامی، اقامه قسط و تولید علم و فرهنگ، مقاومت را از سطح واکنش فرهنگی به پروژه‌ای تمدن‌ساز ارتقا می‌دهد. از این‌رو، تمدن نوین اسلامی را می‌توان وجه ایجابی و غایت‌محور مقاومت فقهی - گفتمانی در برابر اشکال نوین سلطه دانست.

جدول ۳: پاسخ‌های گفتمانی شهید آیت‌الله خامنه‌ای (ره) در چهار سطح مقابله با استحاله

سطح	ابزارها/روش‌ها	مبانی و دلالت‌های فقهی	پیامدها	نمونه‌ها/شواهد
۱- سطح هویتی	آموزش هویت ملی و دینی در مدارس و دانشگاه‌ها، تقویت خودآگاهی تاریخی، فعالیت نهادهای فرهنگی	صیانت از دین، اصل عزت، حفظ کیان جامعه اسلامی و قاعده نفی سبیل	حفاظت نسل جوان در برابر نفوذ فرهنگی، بازتولید ارزش‌های دینی و ملی، افزایش انسجام هویتی	بیانات آیت‌الله خامنه‌ای (ره) درباره ضرورت حفظ هویت اسلامی - ایرانی و مقابله با تهاجم فرهنگی (۱۳۹۴ و ۱۳۹۷)؛ تأکید بر آموزش ارزش‌های اسلامی و تاریخ ملی در مدارس و دانشگاه‌ها؛ برنامه‌های آموزش هویت اسلامی - ایرانی
۲- سطح فرهنگی	ترویج سبک زندگی اسلامی -	امر به معروف و نهی از منکر،	مقابله با فرهنگ مصرفی و	بیانات آیت‌الله خامنه‌ای (ره) درباره سبک زندگی اسلامی

سطح	ابزارها/روش‌ها	مبانی و دلالت‌های فقهی	پیامدها	نمونه‌ها/شواهد
	ایرانی، نقش‌آفرینی رسانه‌ها و نهادهای فرهنگی، تولید محتوای هنری و آموزشی	نهی از اسراف و تبذیر و صیانت از نظام ارزشی جامعه اسلامی	فردگرایانه غرب، بازتولید ارزش‌های اسلامی و شکل‌دهی به رفتار اجتماعی	و نقد مصرف‌گرایی (۱۳۹۲) و (۱۳۹۴)؛ تأکید بر نقش رسانه‌ها در بازنمایی الگوهای رفتاری اسلامی؛ برنامه‌های فرهنگی و رسانه‌ای در حوزه سبک زندگی
۳- سطح اجتماعی - سیاسی	تقویت همبستگی ملی، وحدت میان نخبگان و مردم، مدیریت اختلافات و نفی دوقطبی‌سازی	اصل اخوت اسلامی، نهی از تفرق، حفظ کیان و مصالح عمومی جامعه اسلامی و جلوگیری از نفوذ بیگانگان	کاهش اختلافات ساختگی، افزایش انسجام اجتماعی و مقابله با نفوذ سیاسی و اجتماعی دشمن	بیانات آیت‌الله خامنه‌ای علیه‌السلام درباره وحدت ملی و خطر دوقطبی‌سازی (۱۳۹۷) و (۱۳۹۹)؛ تأکید بر همگرایی مردم، نخبگان و مسئولان؛ سیاست‌ها و اقدامات وحدت‌آفرین نظام در مقابله با شکاف‌های قومی و سیاسی
۴- سطح تمدنی	تبیین تمدن نوین اسلامی، تولید دانش و هنر بومی، الگوسازی تمدنی و تقویت استقلال علمی و فرهنگی	قاعده نفی سبیل، اقامه قسط، اصل عزت و صیانت از استقلال جامعه اسلامی	ارائه بدیل تمدنی، حفظ هویت ملی و دینی، تقویت قدرت نرم و گذار از مقاومت تدافعی به تمدن‌سازی	بیانات آیت‌الله خامنه‌ای علیه‌السلام درباره تمدن نوین اسلامی مبتنی بر معنویت، عدالت، علم و استقلال (۱۳۹۴) و (۱۳۹۷)؛ تأکید بر نقش نخبگان علمی، فرهنگی و هنری در تمدن‌سازی؛ سیاست‌های کلان فرهنگی و علمی کشور

نتیجه‌گیری

تحلیل حاضر نشان می‌دهد که استحاله فکری و هویتی یکی از راهبردهای کلیدی غرب برای گسترش سلطه در جهان معاصر است. سلطه غرب دیگر فقط مبتنی بر ابزارهای نظامی و اقتصادی نیست، بلکه با بهره‌گیری از جنگ نرم، جهانی‌سازی فرهنگی، استعمار دیجیتال و رسانه‌های نوین، در پی بازآرایی نظام‌های فکری، ارزشی و هویتی ملت‌هاست. این نوع سلطه با ایجاد وابستگی فکری، فرهنگی و اجتماعی، ظرفیت مقاومت ملی و تمدنی جوامع را تضعیف کرده و زمینه نفوذ سیاسی و اقتصادی را فراهم می‌سازد. از منظر فقه سیاسی، هنگامی که این وابستگی‌ها به استیلای مؤثر بیگانگان بر اراده، تصمیم‌گیری و جهت‌گیری کلان جامعه اسلامی منجر شوند، می‌توان آنها را در نسبت با دلالت‌های قاعده نفی سبیل و ضرورت صیانت از دین، استقلال و کیان جامعه اسلامی تحلیل کرد.

در رویارویی با این پروژه، اندیشه و گفتمان شهید آیت‌الله خامنه‌ای رحمته‌الله واجد اهمیت ویژه‌ای است. رویکرد ایشان با تکیه بر استقلال فکری، بازسازی هویت اسلامی - ایرانی و تأکید بر ارزش‌های دینی و ملی، پاسخی نظام‌مند و چندسطحی در برابر اشکال نوین سلطه ارائه می‌دهد. یافته‌های پژوهش نشان داد که این پاسخ تنها ناظر بر جنبه‌های فردی هویت نیست، بلکه ابعاد فرهنگی، اجتماعی - سیاسی، اقتصادی و تمدنی را نیز در بر می‌گیرد. از منظر فقهی، این منظومه را می‌توان بر پایه اصولی چون نفی سبیل، حفظ دین و کیان جامعه اسلامی، اصل عزت و ضرورت جلوگیری از وابستگی سلطه‌آفرین بازخوانی کرد. بدین ترتیب، مقاومت در برابر استحاله از یک واکنش فرهنگی فراتر رفته و به بخشی از مسئولیت جامعه اسلامی در صیانت از استقلال و هویت خویش تبدیل می‌شود.

یکی از محورهای اساسی این گفتمان، مفهوم «جهاد تبیین» است که در برابر جنگ روایت‌ها، تحریف واقعیت و تهاجم شناختی مطرح می‌شود. این رویکرد، نخبگان، عالمان، دانشگاهیان و رسانه‌ها را به تولید محتوای تحلیلی و ارائه روایت مستند از واقعیت‌های تاریخی و سیاسی فرا می‌خواند. از منظر فقهی، جهاد تبیین را می‌توان در

پیوند با مسئولیت بیان حق، ارشاد، امر به معروف و نهی از منکر و مقابله با کتمان و تحریف حقیقت تفسیر کرد؛ بنابراین، تبیین در شرایط جنگ شناختی تنها یک تکنیک رسانه‌ای نیست، بلکه می‌تواند واجد دلالتی تکلیفی و اجتماعی باشد؛ بویژه هنگامی که تحریف سازمان‌یافته، باورهای عمومی و هویت دینی جامعه را هدف قرار داده باشد.

همچنین، تأکید بر استقلال علمی، فکری و اقتصادی از دیگر عناصر کلیدی پاسخ گفتمانی شهید آیت‌الله خامنه‌ای علیه السلام است. تولید دانش و فناوری بومی، تقویت پژوهش مستقل، توسعه نهادهای علمی و اقتصاد مقاومتی، ظرفیت جامعه را برای کاهش وابستگی‌های آسیب‌زا افزایش می‌دهد. این یافته نشان می‌دهد که مقابله با استحاله فقط محدود به حوزه فرهنگ نیست و سلطه معرفتی و اقتصادی نیز می‌تواند زمینه نفوذ فکری و هویتی را فراهم سازد. در پرتو قاعده نفی سیل، هرگونه وابستگی ساختاری که قدرت تصمیم‌گیری مستقل جامعه اسلامی را تضعیف و زمینه استیلای یگانگان را تقویت کند، نیازمند بازاندیشی است. بر این اساس، استقلال علمی و اقتصاد مقاومتی را می‌توان دو صورت معاصر صیانت از استقلال و کاهش زمینه‌های سلطه دانست.

تبیین مفهوم «تمدن نوین اسلامی» به عنوان بدیل تمدنی، یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های پاسخ گفتمانی شهید آیت‌الله خامنه‌ای علیه السلام است. این ایده نه تنها بازسازی هویت و مقابله با سلطه فرهنگی را دنبال می‌کند، بلکه چارچوبی بلندمدت برای توسعه اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، علمی و اقتصادی ارائه می‌دهد. از منظر فقه سیاسی، وجه تمایز این رویکرد آن است که در نفی سلطه متوقف نمی‌شود، بلکه با اصولی چون اقامه قسط، حفظ عزت جامعه اسلامی و صیانت از دین، سویه‌ای ایجابی و تمدن‌ساز می‌یابد. بدین معنا، قاعده نفی سیل وجه سلبی مقاومت و اقامه قسط و تحقق ارزش‌های اجتماعی اسلام، وجه ایجابی آن را تشکیل می‌دهند. این پیوند، پاسخ به استحاله را از سطح نقد غرب به پروژه‌ای برای تولید نظم و الگوی تمدنی ارتقا می‌دهد.

نکته دیگر، همه‌جانبه و آینده‌محور بودن گفتمان شهید آیت‌الله خامنه‌ای علیه السلام است. تلفیق هویت، فرهنگ، علم، سیاست و اقتصاد در این منظومه نشان می‌دهد که مقابله با سلطه غرب نمی‌تواند به اقدامات مقطعی و واکنشی محدود شود. یافته‌های پژوهش نشان

می‌دهد که مبانی فقهی همچون نفی سبیل، صیانت از دین، اصل عزت، نهی از تفرق، امر به معروف و نهی از منکر و اقامه قسط، ظرفیت آن را دارند که در رویارویی با صورت‌های جدید سلطه، در چارچوب فقه سیاسی معاصر بازخوانی شوند. از این منظر، استحاله فکری و هویتی مسئله‌ای فقط فرهنگی نیست، بلکه در صورت ایجاد وابستگی و تضعیف استقلال جامعه اسلامی، به موضوعی مرتبط با فقه حکمرانی و مسئولیت نظام اسلامی در حفظ هویت و استقلال تبدیل می‌شود.

در مجموع، پژوهش حاضر نشان می‌دهد که اندیشه شهید آیت‌الله خامنه‌ای رحمته‌الله پاسخی جامع، نظام‌مند و فقهی - تمدنی به پروژه استحاله فکری و هویتی غرب ارائه می‌دهد. این پاسخ، تلفیقی از بازسازی هویت اسلامی - ایرانی، جهاد تبیین، مقاومت فرهنگی، استقلال علمی و اقتصادی، وحدت اجتماعی و تمدن‌سازی اسلامی است. نوآوری تحلیلی پژوهش در آن است که این مؤلفه‌ها را نه تنها به عنوان مجموعه‌ای از راهبردهای سیاسی و فرهنگی، بلکه در پیوند با ظرفیت‌های فقه سیاسی شیعه، بویژه قاعده نفی سبیل، صیانت از دین و کیان جامعه اسلامی، اصل عزت و اقامه قسط بازخوانی می‌کند. بر این اساس، الگوی فقهی - گفتمانی مستخرج از اندیشه شهید آیت‌الله خامنه‌ای رحمته‌الله می‌تواند چارچوبی برای تحلیل و رویارویی با صورت‌های نوین سلطه فرهنگی، شناختی و تمدنی در جهان اسلام فراهم سازد.

منابع

- * قرآن کریم، ترجمه الهی قمشه‌ای.
- ** نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی.
- آقاسی، آناهیتا و همکاران. (۱۴۰۰). «تحلیل مضمون هویت فرهنگی در اندیشه آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای». فصلنامه نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان. ۱۱(۲)، صص ۱۵۵-۱۷۶.
- اسدی، علیرضا. (۱۳۹۶). بررسی ماهیت جهانی شدن و رابطه آن با نظام سلطه در اندیشه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای. مطالعات راهبردی بسیج. ۲۰(۷۶)، صص ۵-۳۴.
- امام خامنه‌ای، سیدعلی، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای: <https://farsi.khamenei.ir/>
- امام خمینی، روح‌الله. (۱۳۷۸). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- بصیری، محمدعلی. (۱۳۹۱). «جنگ نرم علیه جمهوری اسلامی ایران (روش‌ها، ابزارها و راهکارها)». فصلنامه مطالعات قدرت نرم. ۲(۵)، صص ۱۵۱-۱۷۷.
- التیامی‌نیا، رضا و حسینی، علی. (۱۳۹۴). «هویت، فرهنگ و سبک زندگی اسلامی در عصر جهانی شدن». فصلنامه مطالعات قدرت نرم. ۳(۵)، صص ۱۰۹-۱۴۲.
- حبیبی، احمدرضا و همکاران. (۱۴۰۱). «فهم ساختاری نفوذ فرهنگی نظام سلطه در نظام‌های سلطه ستیز». فصلنامه مطالعات میان فرهنگی. ۱۷(۵۱)، صص ۹-۳۲.
- حسامپور، مهدی. (۱۴۰۲). «نسبت هویت ایرانی - اسلامی با گفتمان غرب‌گرایی با تأکید بر دیدگاه‌های آیت‌الله خامنه‌ای». فصلنامه مطالعات راهبردی انقلاب اسلامی. ۱(۳)، صص ۹۷-۱۲۸.
- خانجانی، قاسم. (۱۳۹۸). «راه‌های مقابله با نفوذ فکری و فرهنگی در اندیشه رهبر معظم انقلاب اسلامی آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی)». فصلنامه مطالعات قدرت نرم. ۹(۱)، صص ۱-۳۰.

دادگر، سیدامین‌الله و جمشیدی مهر، پرویز. (۱۴۰۳). «مطالعه تطبیقی جایگاه قدرت واژگان در برابر استحاله فرهنگی غرب با تأکید بر آرای آیت‌الله خامنه‌ای و فرانتس فانون». پژوهشنامه انقلاب اسلامی. ۱۴(۵۱)، صص ۱۹-۳۸.

زرگر، علیرضا و همکاران. (۱۳۹۹). «نفوذ فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران، چالش‌ها و راهکارهای مقابله با آن از دیدگاه مقام معظم رهبری». (۱۳۶۸-۱۳۹۷). فصلنامه دولت پژوهی ایران معاصر. ۶(۴)، صص ۴۱-۵۵.

سایمون، راجر. (۱۳۹۴). درآمدی بر اندیشه‌های سیاسی آنتونیو گرامشی: هژمونی، انقلاب و روشنفکران. ترجمه محمد کاظم شجاعی، تهران: سبزان.

شریعتی، علی. (۱۳۷۹). بازگشت به خویشتن. تهران: قلم.

عباسی، مجید. (۱۴۰۲). «تعارض‌های عملی نظام سلطه با شعارهای غربی از دیدگاه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی)». فصلنامه مطالعات راهبردی انقلاب اسلامی. ۱(۱)، صص ۷۵-۱۱۱.

مطهری، مرتضی. (۱۳۸۵). پیرامون انقلاب اسلامی. تهران: صدرا.

وحدانی فر، هادی. (۱۳۹۹). «راهکارهای مقابله با تهاجم فرهنگی در اندیشه‌های آیت‌الله خامنه‌ای و نمود آنها در اشعار پایداری دوره معاصر ایران». فصلنامه مطالعات اندیشه معاصر مسلمین. ۶(۱۲)، صص ۳۷-۶۳.

Altbach, Philip (2015). *Global Perspectives on Higher Education*. Johns Hopkins University Press .

Anderson, Craig (2010). *Violent Video Games and Aggression*. Psychology Press .

Bauman, Zygmunt (2001). *community: Seeking Safety in an Insecure World*. Polity Press .

Castells, Manuel (2009). *communication Power*. Oxford: Oxford University Press .

Fairclough, Norman (2010). *Critical Discourse Analysis: The Critical Study of Language*. London: Routledge .

Fanon, Frantz (1993). *The Wretched of the Earth*. New York: Grove Press .

- Krippendorff, Klaus (2018). *Content Analysis: An Introduction to Its Methodology*. Los Angeles: SAGE .
- Nasr, Seyyed Hossein (2007). *Islamic Philosophy and the Crisis of Modern Knowledge*. London: Kazi .
- Robertson, Roland (1995). *Glocalization: Time-Space and Homogeneity-Heterogeneity*. In Featherstone, M. et al. (eds.), *Global Modernities*. London: Sage .
- Said, Edward (1993). *Culture and Imperialism*. London: Vintage .
- Schiller, Herbert (1991). *Culture, Inc. : The Corporate Takeover of Public Expression*. Oxford: Oxford University Press .
- Wallerstein, Immanuel (2004). *World-Systems Analysis*. Duke University Press .
- Young, Robert (2001). *Postcolonialism: An Historical Introduction*. Oxford: Blackwell.
- Zuboff, Shoshana (2019). *The Age of Surveillance Capitalism*. PublicAffairs .